

کش و قوس‌های روابط ایران و آمریکا!

اخباری که هر روزه و همزمان از سوی خبرگزاری‌ها گزارش می‌شود، از یک سو نشان از بهبود روابط ایران و آمریکا دارد و از سوی دیگر بحران در این روابط را نشان می‌دهد، مذاکره و مسامحه از یک سو و گزینه فشار و محاصره اقتصادی و تهدیدات نظامی از سوی دیگر در تمام چند سال اخیر که منطقه در تب تحولات مورد نیاز صاحبان قدرت می‌سوزد، همواره در جریان بوده و با همه کش و قوس‌های خود کماکان ادامه دارد. در چند ماه اخیر «مذاکره مستقیم مقامات ایران و آمریکا» به بهانه مسئله عراق، نه تنها تابو نمانده، بلکه روندهای رو به پیش و متعارف تری بخود گرفته است و موضوعات مورد مناقشه و از جمله بحران اتمی نیز متعاقباً از این نوسانات تأثیر گرفته است.

در روزهای اخیر رژیم ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی برای بازرسی از تاسیسات هسته‌ای خود تا حد توافق بر سر یک جدول زمانبندی پیش رفت، ولی با این حال نتوانست اعتماد نماینده آمریکا را در آژانس جلب کند، چرا که همزمان آن‌ها اعلام کردند که این توافق مانع از تصویب تحریم‌های بیشتر علیه رژیم تهران در شورای امنیت سازمان ملل نخواهد شد! چند روز بعدتر هم محمد علی حسینی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی هرگونه توقف در فعالیت‌های هسته‌ای را رد کرد.

بسیار دشوار است که با توسل به ادعاها، ترفندها و خط و نشان کشیدن‌های طرفین به تبیین دقیقی از روند این اوضاع دست یافت. چرا که در همان حالی که سپاه پاسداران به عنوان یک جریان تروریستی در فهرست لیست سیاه آمریکا قرار می‌گیرد، در همان حالی که ۵ مامور عالی‌رتبه دستگیر شده در سفارت جمهوری اسلامی در اربیل قرار است محاکمه شوند، در همان حالی که روی نقش آتش بیار معرکه نیروهای اطلاعاتی رژیم ایران در عراق از سوی ژنرال‌های آمریکا در عراق مرتباً گوشرد می‌شود، در همان حال هم، روی نقش مثبتی که ایران می‌تواند در کاهش تشنج و عادی‌سازی اوضاع عراق داشته باشد، حساب باز شده است و در چند دور مذاکره اخیر فی‌مابین مقامات ایران و آمریکا این مسئله مورد بحث قرار گرفته است.

در این امر تردیدی نیست که مواردی هم چون بحران عراق، بحران اتمی، حقوق بشر در ایران و ... همگی بستری برای دوئل بین رژیم ایران و آمریکا برای امتیازگیری از همدیگر است. فراسوی بازار گرمی‌های هدمندی که ژورنالیسم نوکر و اپوزیسیون بورژوازی رژیم برای این گونه افت و خیزها به منظور متوهم ساختن و در حاشیه نگاه داشتن مردم در روابط ایران و آمریکا انجام می‌دهند، همه این موارد مستسمک‌هایی هستند که با توسل به آن‌ها طرفین، اهداف سیاسی و منافع و استراتژی خاص خود را پیش می‌برند.

در این «آشفته بازار» افقی که نیروهای سیاسی اپوزیسیون در بطن روابط و کشمکش‌های صاحبان قدرت ترسیم می‌کنند، اکنون به شاحصی اصلی در صف بندی‌های اجتماعی و سیاسی در اوضاع ایران تبدیل شده است و بسیاری از نیروهای متوهم به این اوضاع بویژه در صفوف اپوزیسیون لیبرالی، ناسیونالیستی و بورژوازی گیج و سرگردان رژیم، از کارکرد و نقش ابزاری خود ناخشنود و دچار بحران و انشقاق شده‌اند.

اظهارات اخیر خامنه‌ای در جمع مسئولان وزارت خارجه، ضمن این که مانند همیشه شعار «در هیچ موضوعی، زیر بار سلطه نمی‌رویم»

این همه وحشی‌گری چرا؟!!



چرا و به چه دلیل در ماه‌های اخیر سانسور و خفقان، وحشت و سرکوب، شکنجه و اعدام را تشدید کرده است؟ آیا هدف سران حکومت اسلامی از این همه وحشی‌گری مرعوب و منکوب کردن جنبش‌های اجتماعی و برقراری فضای سیاسی اختناق سال‌های اوایل انقلاب ۱۳۵۷ و دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق است؟ آیا حکومت اسلامی، آن چنان احساس خطر می‌کند که با این سرکوب‌ها در تلاش است بقای خود را تضمین کند؟
در صفحه ۲

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند!

در صفحه ۷

تاکیدی دوباره بر شروط پیشروی مبارزه طبقاتی

در صفحه ۸

ناکامی سیاسی و بروز دوباره اختلافات درونی حاکمیت رژیم اسلامی

در صفحه ۱۲

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در محکومیت حمله رژیم جمهوری اسلامی به مناطق مرزی کردستان عراق

پیام به گردهمایی‌های بزرگداشت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ در استکهلم و کلن

در صفحه ۱۰



بهرام رحمانی

این همه وحشی‌گری چرا؟!

طور که امام‌های ما هم همه جنگی بودند، با لباس سربازی به جنگ می‌رفتند، همه آدم می‌کشتند. آن‌هایی که می‌گویند اسلام دین جنگ نیست و اسلام نباید آدم‌کشی بکند اسلام را نمی‌فهمند. قرآن می‌گوید جنگ جنگ، یعنی کسانی که تبعیت از قرآن می‌کنند باید آن قدر به جنگ ادامه دهند تا فتنه از عالم برداشته شود. جنگ یک رحمتی است برای تمام عالم و یک رحمتی است از جانب خداوند برای هر ملتی در هر محیطی که هست. شما چرا هی آیات رحمت را در قرآن می‌خوانید و آیات قتال را نمی‌خوانید؟ (۳۰ آذر ۱۳۶۳، مراسم رسمی تولد پیامبر اسلام)

او، در جای دیگری گفت: «قرآن می‌گوید: بکشید، بزنید، حبس کنید. شما فقط همان طرفش را گرفته‌اید که به اصطلاح شما رحمت است. این‌ها رحمت نیست، مخالفت با خداست. امیرالمومنین اگر بنا بود مسامحه کند شمشیر نمی‌کشید تا ۷۰۰ نفر را یک دفعه بکشد. با محاکمه و زندان کار درست نمی‌شود و این عواطف کودکانه بر قانون خرد نیست.» (در مراسم سالگرد انقلاب، ۱۴ بهمن ۱۳۶۳)

خمینی، در مقام رهبری حکومت اسلامی، در سطح علنی تروریسم دولتی را رسمیت داد. او، فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده کتاب «آیات شطانی» را صادر کرد. رهبر حکومتی که در سطح بین‌المللی فتوای ترور نویسنده‌ای را هزاران کیلومتر دورتر از ایران اعلام می‌کند، با نویسندگان و مخالفین خود در چارچوب کشوری که حاکمیت دارد چه رفتاری می‌تواند داشته باشد؟! تاکنون جوخه‌های مرگ حکومت اسلامی، با همین فتواها صدها تن از فعالین سیاسی و فرهنگی در داخل و خارج کشور ترور شده‌اند.

رهبر حکومتی که با یک فرمان قتل عام هزاران زندانی را صادر می‌کند و بلافاصله جوخه‌های ترور دسته‌دسته زندانیان را با سؤال و جواب‌های چند دقیقه‌ای کشتار می‌کند.

حکومتی که اجازه نمی‌دهد دختری تا ۱۸ سالگی حساب بانکی باز کند، اما او را در ۹ سالگی بالغ می‌شمارد و هشدار می‌دهد که در صورت تخلف از قوانین اسلامی، مجرم شناخته خواهد شد. همچنین برای جا انداختن این سیاست‌های ضدکودک خود، در مدارس کشور برای دختران ۹ ساله «جشن تکلیف» برگزار

یکی از مهم‌ترین سؤالات و معضلاتی که این روزها فکر بسیاری از مردم جامعه ایران را در داخل و خارج کشور عمیقاً به خود مشغول کرده است، این است که حکومت اسلامی ایران، چرا و به چه دلیل در ماه‌های اخیر سانسور و خفقان، وحشت و سرکوب، شکنجه و اعدام را تشدید کرده است؟ آیا هدف سران حکومت اسلامی از این همه وحشی‌گری مرعوب و منکوب کردن جنبش‌های اجتماعی و برقراری فضای سیاسی اختناق سال‌های اوایل انقلاب ۱۳۵۷ و دوران جنگ هشت ساله ایران و عراق است؟ آیا حکومت اسلامی، آن چنان احساس خطر می‌کند که با این سرکوب‌ها در تلاش است بقای خود را تضمین کند؟ و سؤالاتی از این دست و راه مقابله با آن، موضوع این نوشته است.

وقایع ماه‌های اخیر در ایران واقعا تکان دهنده و هولناک است. فقط در تیر ماه ۸۶، حداقل ۴۲ نفر در تهران، کرج، مشهد و زاهدان، به صورت دسته‌جمعی و عمدتاً با نمایش وسیع تلویزیونی و خیابانی اعدام شده‌اند.

آیت‌الله دری نجف‌آبادی، در گفتگو با خبرنگار ایرنا، در توجیه تشدید اعدام‌ها، بی‌شمرانه گفته است: «سالانه صدها هزار نفر در کشور بازداشت، زندانی و آزاد می‌شوند، بیش از ۱۳۰ هزار نفر در زندان‌های کشور هستند، ده‌ها حکم قصاص و اعدام در سراسر کشور اجرا می‌شود...»

ریشه همه این جنایات را نه در سیاست‌های امروزی حکومت اسلامی، بلکه باید از نخستین روزهای روی کار آمدن این حکومت و حتی در سیاست‌های تاریخی حکومت‌های مستبد و دیکتاتوری پهلوی جستجو کرد.

در فاصله سال‌های ۱۳۶۲ - ۱۳۵۹ که اعدام‌ها روزانه در جریان بود، خمینی در مقابل انتقادات به گسترده‌گی اعدام‌ها گفت: «مذهبی که در آن جنگ نیست ناقص است. اگر به حضرت عیسی سلام الله علیه هم مهلت می‌دادند به همین ترتیب عمل می‌کرد که حضرت موسی سلام الله علیه عمل کرد و حضرت نوح سلام الله علیه عمل کرد. این اشخاصی که گمان می‌کنند که حضرت عیسی اصلاً سر این کارها را نداشته و فقط یک ناصح بوده است، این‌ها به نبوت حضرت عیسی لطمه وارد می‌کنند، برای این که پیامبر شمشیر دارد، جنگ دارد، جنگ می‌کند که مردم را نجات بدهد. همان

را در خود داشت، اما همزمان اعلام هم کرد که «شاخص دیپلماسی خود را مقابل با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گری، سلطه‌پذیری، می‌دانیم». یعنی در بازی قدرتی که بر سر مال و جان مردم در منطقه از طرف ابرقدرت‌ها در جریان است، این قابلیت را دارند که اگر نه مانند سلطه‌پذیر، بلکه شریک در صف سلطه‌گران بحساب آیند، گزینه دیپلماتیک را بستری برای مسامحه و کنار آمدن ببینند. این عبارات شعاری بی‌پایه نیست؛ استراتژی جمهوری اسلامی در منطقه از مدت‌ها پیش است. رژیم جمهوری اسلامی، بر این امر واقف است که تدارک حمله نظامی همه‌جانبه‌ای از نوع حمله به عراق به ایران در دستور کار آمریکا نیست. عملیات ایذایی نظامی احتمالی هم نه تنها مشکلی اساسی برای بقای رژیم ایران ایفا نمی‌کند، بلکه برکتی است که در پرتو آن جری‌تر از قبل می‌تواند مدعی گردد. از طرف دیگر رژیم اسلامی، در همه کانون‌های بحران خاورمیانه دخالت دارد و بر روی همه آن‌ها آماده است که با حریفان «جهانخوارش» برای سهم‌گیری وارد معامله شود. مذاکرات جاری بر سر عراق که دو دور آن تاکنون صورت پذیرفته یکی از این میدان‌هاست. همه این فاکت‌ها نشان می‌دهد که کار ما سرگردان شدن در پیچ و خم و کش و قوس‌های روابط دو طرفه که آگاهانه و هر روزه بزرگنمایی می‌شوند، نیست. استراتژی مستقل و متکی به نیروی خود، نمی‌تواند راه‌های پیشروی خود را در بطن دیپلماسی متناقض و البته هدفمندی که طرفین تعقیب می‌کنند، پیش ببرد. ضمن اینکه نباید احتمال هرگونه ماجراجویی جنون‌آمیز جنگی را منتفی دانست و خود را برای مقابله با عوارض خانمانسور آن آماده ساخت، اما نباید با هر عریبه‌ای که ژنرالی آمریکایی بر ناو جنگی مستقر در خلیج فارس و فرمانده سپاه برای مبارزه با استخبار جهانی سر می‌دهند، به ارائه تبیین‌های اغراق‌آمیز و افراطی در غلطید. خوفی که آگاهانه هم از موضع «چپ» و هم از جانب بعضی از نیروهای «راست» با اغراق‌گویی در حمله نظامی به ایران ایجاد می‌کنند، به نتیجه‌ای جز در کنار نیروهای رژیم برای دفاع از «باب میهن» یا اوانتوریسم در برخورد به رژیم اسلامی نمی‌انجامد.

جمهوری اسلامی، از برکت وضعیتی در این کارزار دارد، یعنی نفوذ و نقش مخربش در کانون‌های بحران منطقه، ضعف و درماندگی آمریکا و متحدینش در عراق و افغانستان، مشتاق ادامه دیپلماسی مزورانه‌اش با آمریکا است و فشارهایی که آمریکا به صورت تحریم‌های اقتصادی و تهدیدات گاه و بیگاه نظامی بر او می‌آورد، برایش «برکتی» است که در پرتو آن ضمن اینکه شکاف‌ها و بحران جدی و دوباره سر درآورده درون حاکمیت را، که با کنار گذاشتن دو وزیر کابینه احمدی‌نژاد در روزهای اخیر حدت بیشتری یافته است، سرپوش می‌گذارد؛ رو به مردم به ستوه آمده و معترض هم، دوباره شمشیرها را از رو بسته و به جان‌شان افتاده (۱*) و ضمن این که می‌خواهد جنبش‌های رو به رشد آن‌ها را به عقب نشینی وا دارد، در همان حال قابلیت سرکوبگری و توانایی کنترل بر اوضاع را هم به قدرت‌های جهانی نشان دهد و از این رهگذر هم یک امتیاز برای مقبولیت دادن به خود بگیرد.

برای مردم به ستوه آمده ایران، برای جنبش‌های کارگری، دانشجویی و جوانان، زنان و همه جنبش‌های دمکراتیک و آزادیخواهانه‌ای که برای برچیدن تبعیض و نابرابری ملی، جنسی و مذهبی در ایران در جریان است و بارزهای درخشان و رو به پیشی را در دوره‌های اخیر از خود نشان داده است، تکلیف تنها پشت کردن به کشمکش ارتجاعی بین رژیم اسلامی و جنایت و کشتار و نیروهای جنگ طلب و اشغالگر امپریالیستی است. جنگ قدرت و کش و قوس‌هایی که در روابط دولتی ایران و آمریکا در جریان است، ربطی به منافع و خواست‌های مردم محروم و ستمدیده ایران ندارد و ارمانی به جز فقر و درددردی و روزگاری تیره و تارتر برایشان به همراه ندارد.

رشد افقی که به رشد آگاهی و نیروی متشکل و متکی به خود مردم، در قالب جنبش‌های رادیکال اجتماعی می‌انجامد، تنها ضامن پیشروی به سوی جامعه بدور از سلطه‌گری چه از نوع میهنی و چه از نوع جهانی آن است.

هلمت احمدیان

(۱*) در این رابطه، در همین شماره جهان امروز مطلب مفصلی به نام «این همه وحشی‌گری چرا؟!» وجود دارد.

می کند.

در چنین شرایطی، جریانات مختلف و شخصیت‌هایی که در این بیست و هشت سال مستقیم و غیرمستقیم با این حکومت و یا جناح‌هایی از آن مفاشات کرده اند، اگر هم نتوان گفت مستقیماً در جنایات این حکومت جانی سهیم اند، حداقل جناحی از آن را تقویت کرده اند. کم نبودند جریانات و شخصیت‌هایی که در دوره هشت سال ریاست جمهوری محمد خاتمی، نه تنها به حمایت از آن برخاستند، بلکه در هر تجمعی سعی کردند حتی مانع طرح شعار «سرنگونی حکومت اسلامی» شوند. در حالی که این حکومت و همه جناح‌های آن اگر بر سر تقسیم قدرت و ثروت با هم رقابت دارند همگی مرجع اصلی شان افکار و سیاست‌های خمینی است و برای بقای حکومت اسلامی، به هر جنایتی نیز متوسل می‌شوند. اساساً ریشه جنایات حکومت اسلامی را نیز باید در سیاست‌های خمینی جستجو کرد که در بالا به گوشه‌ای از آن‌ها اشاره کردیم. بنابراین، مبارزه در جهت برچیده شدن کل بساط حکومت اسلامی، گام نخست دفاع از انسان و حقوق آزادی‌های انسانی است. در عین حال باید تأکید کرد که امروز شعار سرنگونی حکومت اسلامی، شعار رادیکالی نیست. امروز کم نیستند شخصیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و جریانات راست و ناسیونالیستی که از موضع و دیدگاه سیاست‌های امپریالیستی و در راس همه دولت آمریکا آن‌ها را سر می‌دهند. بنابراین، امروز سرنگونی حکومت اسلامی برای ما کمونیست‌ها و همه انسان‌ها و جریانات عدالت‌خواه و برابری طلب، باید از موضع منافع طبقاتی طبقه کارگر باشد، که آلترناتیو طبقاتی خود را به قدرت برساند و به هرگونه ستم و تبعیض بر زنان، آزادی «بی حد و حصر» قلم و اندیشه، آزادی تشکل و اعتصاب، و به استمرار انسان از انسان پایان دهد.

بدین ترتیب، از خمینی تا خامنه‌ای، از خاتمی تا احمدی نژاد، از سروش تا گنجی، از جلالی پور تا شمس الواعظین و از طیف توده‌ای - اکثریتی تا جبهه ملی، جمهوری خواهان ملی، نهضت آزادی و...، همگی در حد توان و ظرفیت خود در جنایات حکومت اسلامی سهیم هستند. هر جریان و شخصیتی که تنه اش به تنه حکومت اسلامی و ارگان‌های آن خورده است، در این کاتگوری قرار می‌گیرند.

آنچه که مسلم است توسل به سرکوب و شکنجه و اعدام، نه نقطه قوت حکومت، بلکه برعکس نقطه ضعف آن را به نمایش می‌گذارد. از سوی دیگر، پرواضح است که با سرکوب و برقراری خفقان خونین شاید در کوتاه مدت جامعه را مرعوب کرد، اما در دراز مدت سیاست‌های سرکوبگرانه به ضرر حکومت است، زیرا خشم و نفرت مردم از آن هر چه بیش تر عمیق تر می‌گردد. اساساً بیست و هشت سال سیاست‌های وحشیانه و غیرانسانی حکومت اسلامی، با وجود این که ده‌ها هزار انسان را نابود کرده و میلیون‌ها انسان را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی به خاک سیاه نشانده است، اما قادر نشده است جلو رشد و پیشروی جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات مردم را بگیرد. امروز فعالین جنبش‌های اجتماعی آگاهانه پهلای مبارزه خود را می‌پردازند.

به چند نمونه از رعب و وحشت حکومت اسلامی که با هدف مرعوب کردن جامعه در عرصه کارگری، زنان، دانشجویی و آزادی بیان و قلم در جریان است، اشاره

می‌کنیم.

در عرصه کارگری

بر اساس حکمی که از سوی دادسرای شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی جزایی سندج در مورد پرونده یازده نفر از کارگران بازداشت شده در مراسم اول ماه مه سندج صادر گردیده و به این کارگران ابلاغ شده است همگی این کارگران هر کدام به ۹۱ روز حبس و ده ضربه شلاق تعزیری محکوم شده اند. حکم صادره در مورد این کارگران به شرح زیر است:

در این پرونده حسب کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان سندج به شماره و تاریخ ۱۰۳۷ - ۱۳۸۶/۲/۲۶ آقایان: خالد سواری، اقبال لطیفی، یدالله مرادی، طیب ملائی، فارس گویلیان، صدیق امجدی، حبیب الله کلکانی، محی الدین رجبی، طیب چتانی، صدیق صبحانی و عباس اندریاری متهم هستند به اخلاف در نظم و آسایش عمومی از طریق شرکت در تجمع غیر قانونی و ایجاد حرکات غیر متعارف و جنجال و هیاهو که اتهام موصوف حسب گزارش مرجع انتظامی و تحقیقات انجام گرفته ضابطین به امر مقامات قضایی دستگیری متهمین در حال تجمع و مدافعات غیر واقعی متهمین و سایر قرائن موجود در پرونده محرز است و مستند به ماده ۶۱۸ از قانون مجازات اسلامی هر یک از متهمین ردیف اول تا یازدهم به تحمل ۹۱ روز حبس و ۱۰ ضربه شلاق تعزیری محکوم می‌گردند.

حسن حداد، معاون امنیت دادستان عمومی و انقلاب تهران، در جواب سؤال خبرنگاری که از او پرسیده بود: در مورد آخرین وضعیت «منصور اسانلو»، رییس سندیکای شرکت واحد چگونه است؟ و او به چه دلیل دستگیر شده است؟ چنین جواب می‌دهد: اولاً سندیکای



مورد ادعا یک تشکل غیرقانونی است، ثانیاً، «اسانلو» در هنگام پخش اعلامیه علیه نظام توسط نیروهای نظامی و امنیتی حدود دهه دوم تیر ماه دستگیر شد و بحث کارگری در دستگیری وی مطرح نبود. وی پرونده‌ای دارد که بر اساس رای صادره در آن به پنج سال حبس محکوم شده است. من چند بار با همسر، مادر و حتی خودش صحبت کردم و با هم به توافق‌هایی نیز رسیدیم، اما او به توافق‌ها عمل نکرد...»

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، در جواب به اظهارات قاضی حداد، با صدور اطلاعیه‌ای از جمله نوشته است: ... ۳ - قاضی حداد این گونه بیان کرده اند که آقای اسانلو در هنگام دستگیری (در هر سه نوبت) فضا را مسموم می‌کند. باید متذکر شویم که مأمورین امنیتی وقتی با مقاومت آقای اسانلو در برابر بازداشت غیرقانونی و ضدانسانی و همراه با ضرب و

شتم مواجهه می‌شوند برای آن که توجه مردم جلب نشود با وقاحت تمام وی را دزد و کلاه بردار معرفی می‌کنند. حال باید پرسید چه کسی فضا را مسموم می‌کند؟ ضمناً در بازداشت اخیر آقای اسانلو که در اتوبوس شرکت واحد و مقابل منزل ایشان انجام گرفته است هیچ گونه جرم مشهودی انجام نشده و مأمورین از ارائه هر گونه حکم و یا کارت شناسایی خودداری کرده اند...» ۱۳۸۶/۵/۲۲ طاهر صادقی، از فعالان کارگری که روز ۱۸ مرداد ماه در مقابل منزل منصور اسانلو به همراه فعالین کارگری شرکت واحد بازداشت گردید، در بند ۲۴۰ زندان اوین به سر می‌برد. در حالی که ۱۰ روز از بازداشت این فعال کارگری می‌گذرد، نامبرده هیچ گونه تماسی با خانواده‌اش نداشته و وضعیت وی مشخص نیست.

سایر بازداشت‌شدگان ۱۸ مرداد شامل ۵ نفر از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد و ۱ نفر دیگر از زنان حاضر در مقابل منزل منصور اسانلو، هم اکنون در بند ۲۰۹ زندان اوین به سر می‌برند و برای آنان قرار بازداشت موقت صادر شده است. همچنین از وضعیت لقمان مهری که چندی پیش دستگیر شده است، اطلاع چندانی در دست نیست.

بر اساس حکم دادگاه عمومی و جزایی سندج، شیث امانی و صدیق کریمی، ۲ نفر از فعالین کارگری سندج و از دستگیر شدگان مراسم روز جهانی کارگر این شهر، هر کدام به ۲ سال و ۶ ماه زندان محکوم شدند. بر اساس این حکم که روز چهارشنبه ۲۴ مرداد ماه به نامبردگان ابلاغ شد، برای شیث امانی مدت ۶ ماه و صدیق کریمی ۱ سال از حکم صادره قابل تبدیل به جریمه نقدی می‌باشد.

محمود صالحی، با وجود این که عوارض عدم معالجه ناراحتی کلیه‌اش به قلبش هم آسیب رسانده است، مسئولان قضایی و زندان، هم چنان از انتقال محمود برای معالجه به بیمارستان جلوگیری می‌کنند. بنابراین، کمپین آزادی محمود صالحی و همه زندانیان سیاسی باید به اشکال مختلف در داخل و خارج کشور ادامه پیدا کند.

در عرصه زنان

شایان ذکر است که در جریان اجرای طرح سرکوبگرانه مقابله با بدحجابی که از اردیبهشت ماه آغاز شده و هم چنان ادامه دارد، تاکنون ده‌ها هزار نفر در سراسر ایران بازداشت شده اند.

به گزارش خبرگزاری دولتی فارس، ۲۴ مرداد، یدالله حسنی، رئیس پلیس امنیت عمومی گیلان، گفت: مأموران پلیس امنیت عمومی، ۳ هزار و ۹۲۵ نفر از بانوان بدحجاب را دستگیر کردند که از این تعداد، ۲ هزار و ۷۷ نفر به مراجع قضایی معرفی شدند... همچنین به ۲۵ هزار و ۲۱۴ نفر از بانوان بدحجاب تذکر و ارشاد و از یک هزار و ۸۴۹ نفر نیز تعهد کتبی اخذ شد ... در این زمینه، ۱۷ مورد از واحدهای صنفی ضمن اخطار و تذکرات لازم، پلمب شد.

مأموران انتظامی حکومت اسلامی در ادامه اجرای طرح مقابله با بدحجابی، ۴۳۰ زن و دختر جوان را طی روزهای گذشته در شهر ارومیه بازداشت کرده اند. مأموران حکومت اسلامی، تمامی بازداشت‌شدگان را به مراکز انتظامی منتقل کرده و از ۳۹ نفر از دستگیر شدگان نیز تعهد کتبی اخذ کرده اند.

موج جدیدی از سرکوب سیستماتیک زنان، به



بهبان مبارزه با «بدحجابی»، در سراسر ایران در جریان است و از اردیبهشت ما سال جاری تاکنون، صدها هزار زن را دستگیر و تهدید کرده‌اند.

در عرصه دانشجویی

انجمن دانشجویی دانشگاه امیرکبیر با صدور اطلاعیه‌ای اظهارات بی پایه و اساس قاضی «حسن زارع دهنوی» مشهور به «قاضی حداد» را رد کرد. قاضی حداد، مسئول اصلی پرونده دانشجویان بازداشتی، هفته گذشته بی‌شرمانه ادعا کرده بود که بند ۲۰۹ زندان اوین یکی از بهترین زندان‌های موجود در سراسر دنیا است و با هیچ زندان دیگری قابل مقایسه نیست.

در اطلاعیه انجمن دانشجویی دانشگاه امیرکبیر آمده است: ۱۰۰ روز از بازداشت دانشجویان بی‌گناه دانشگاه امیرکبیر گذشته است و اقدامات شنیع و شکنجه‌های صورت گرفته توسط تیم قضایی تحت نظر «قاضی حداد» در بند ۲۰۹ زندان اوین به گونه‌ای بوده است که دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد...

همچنین در نامه مادران دانشجویان دربند خطاب به شاهرودی، گوشه‌هایی از شکنجه‌های وحشیانه را شرح داده است. شکنجه‌هایی که هدف آن‌ها تنها واداشتن دانشجویان به اعتراف به کار ناکرده و اقرار و نمایش تلویزیونی و پخش سراسری آن است تا این دانشجویان را به محافل خارجی و کسانی که «عوامل داخلی انقلاب مخملی» نامیده می‌شوند منتسب کنند.

براساس گزارش‌های منتشره درباره شکنجه دانشجویان دربند نکته تکان دهنده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد شکنجه‌گران اسلامی، نهایت توحش را به کار گرفته‌اند: تجاوز به دانشجویان با شیشه نوشابه و تخم مرغ داغ که تاکنون در گزارش‌های قربانیان این سیستم مخوف سابقه نداشته است. توسل به چنین شکنجه‌هایی نشان دهنده اوج درندگی و توحش سران حکومت اسلامی است.

در خبرنامه دانشگاه امیرکبیر آمده است، سه دانشجویی در بند پلی تکنیک طی نامه‌ای از زندان: هیچ نقشی در تهیه نشریات مجعول نداشته ایم! اعترافات تحت فشارهای طاقت فرسا اخذ شده است.

سه دانشجویی در بند و شکنجه شده دانشگاه امیرکبیر، مجید توکلی، احمد قصابان و احسان منصوری، طی نامه‌ای اعلام نمودند که نقشی در تهیه نشریات مجعول نداشته‌اند و مطالب مندرج در آن‌ها را محکوم می‌کنند و طی روزهای اقامت در سلول انفرادی تحت فشارهای طاقت فرسا ناچار به اعتراف به کار ناکرده شده‌اند. رنج نامه‌های این سه دانشجویی در بند، توسط خانواده‌هایشان در سایت‌های اینترنتی منتشر شده است.

مسئولان دو نشریه دانشجویی در سندج، زیر شکنجه‌های شدید جسمی و روحی قرار دارند. صباح نصری، مدیر مسئول نشریه دانشجویی «روژامه» دانشگاه تهران و هدایت غزالی، از اعضای تحریریه این نشریه دانشجویی که بیش از یک ماه پیش در سندج بازداشت شده و در اداره کل اطلاعات کردستان در سلول انفرادی و تحت شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی به سر می‌برند احتمالاً به مکان نامعلومی انتقال یافته‌اند.

خانواده این دانشجویان زندانی، با وجود مراجعات مکرر هیچ‌گاه موفق به کسب اجازه ملاقات با فرزندان خود نگردیدند، اعلام داشتند که «بر خلاف وعده‌های پیشین

مسئولان اطلاعات استان کردستان، نه تنها فرزندان دانشجوییشان با قید وثیقه آزاد نشدند، بلکه مقامات مسئول اکنون از سرنوشت و حتی اعلام دلایل بازداشت آنان و محل نگهداریشان نیز طفره می‌روند و ما در حال حاضر هیچ‌گونه اطلاعی از مکان نگهداری آنان نیز نداریم.»

مدیران مسئول و شورای نویسندگان ۸ نشریه دانشجویی دانشگاه تهران، با صدور بیان‌نامه مشترکی با محکومیت شدید بازداشت‌شدگان رو به تزاید دانشجویان خواهان توجه بیش تر سازمان‌های حقوق بشری به وضعیت «صبح نصری» و «هدایت غزالی»، شده بودند.

بنا به گفته عده‌ای از دانشجویان آزاد شده، شرایط نگهداری و نحوه بازجویی از «مرتضی اصلاح‌چی»، نگران‌کننده است. چند تن از دانشجویانی که طی روزهای گذشته از بند ۲۰۹ اوین آزاد شده‌اند در گفتگویی که با خبرنگار «آوای دانشگاه» داشتند، نسبت به وضعیت نگهداری و نحوه بازجویی مرتضی اصلاح‌چی ابراز نگرانی کردند.

بنا به گفته یکی از این دانشجویان، مرتضی اصلاح‌چی در روز بازداشت خود در دفتر ادوار مورد ضرب و شتم شدید نیروی‌های اطلاعاتی قرار گرفته بود در زندان نیز این روند ضرب و شتم با شدت بیش‌تری نسبت به وی ادامه پیدا کرده است. همچنین بنا به گفته یکی دیگر از دانشجویان آزاد شده در گفتگو با خبرنگار «آوای دانشگاه»، وضعیت جسمانی مرتضی اصلاح‌چی در زندان، مساعد نیست. این دانشجوی اظهار داشت که اصلاح‌چی را در راهرویی ۲۰۹ اوین برای چند لحظه مشاهده کرده که در اثر فشارهای وارده وضعیت جسمانی مناسبی نداشته است.

تبعید و زندان

فعالین اعتراضات معلمان

علیرضا هاشمی، دبیرکل سازمان معلمان ایران از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به سه سال حبس تعزیری محکوم شد. اتهام هاشمی اقدام علیه امنیت ملی، اخلال در نظم عمومی و تمرد از دستور پلیس عنوان شده است.

محمد داوری، سخنگوی سازمان معلمان ایران با اعلام این خبر به خبرنگار نوروز گفت: محمد هاشمی به دلیل تجمع معلمان مقابل مجلس ۲۳ اسفند سال ۸۵ دستگیر شد و از آن زمان تا ۱۱ فروردین در سلول انفرادی در زندان اوین نگهداری شد.

به گفته وی هاشمی پرونده دیگری هم به دلیل اعتراض به سئوالات موهن ضمن خدمت معلمان که در آن به پیامبر اسلام توهین شده بود، دارد. این پرونده به دلیل بیابانه سازمان معلمان که در آن این سئوالات محکوم شده بود، تشکیل شده است.

شایان ذکر است که به دنبال تجمعات بهممن و اسفند سال ۱۳۸۵ معلمان در مقابل مجلس، سه نفر از اعضای سازمان معلمان ایران (محمد داوری، علی پورسلیمان و محمد هاشمی) دستگیر شدند و تاکنون تنها دادگاه هاشمی برگزار شده است. به دنبال این تجمعات تاکنون برای ۴۰ نفر از فرهنگیان پرونده قضایی تشکیل شده و ۲۷۰ معلم هم با پرونده تخلفات اداری مواجه شده‌اند که برای بسیاری از آن‌ها حکم انفضال از خدمت صادر شده است.

از سوی دیگر به گزارش سایت کانون زنان ایرانی، محمد قدیمی، معلم عضو کانون صنفی معلمان طی حکمی به

پنج سال تبعید به استان خراسان جنوبی محکوم شد. به گفته محمد خاکساری، عضو کانون صنفی معلمان حکم قدیمی دیروز صبح صادر و به وی ابلاغ شد.

خاکساری درباره حکم‌های صادر شده در هفته‌های اخیر گفت: «عمادی و دیباجی دو معلمی هستند که به شهر اراک و یک نفر به کهگیلویه و بویر احمد تبعید شده‌اند. همچنین ابطحی یکی از معلمان با دو تقلیل در حکم بازنشسته شده است.»

محمد خاکساری، مدیر مسئول نشریه قلم و همسرش در حال حاضر با سپردن ۱۵۰ میلیون تومان وثیقه آزاد هستند. خاکساری درباره قرارهای صادر شده به معلمان گفت: «گروهی مانند من و همسر من با سپردن وثیقه آزاد هستند، گروه دیگر فیش حقوقی معادل ۹ میلیون تومان اعتبار سپرده‌اند که در حدود ۶۸ نفر هستند و ۳۵ نفر نیز در شهرهای مختلف وثیقه‌های سنگین سپرده‌اند.»

بنا به گفته محمد خاکساری، عضو کانون صنفی معلمان ایران، در حال حاضر ۳۹ معلم به اخراج موقت محکوم شده، ۳۵ معلم با سپردن وثیقه و ۶۸ نفر نیز با سپردن فیش حقوقی خود آزاد شده‌اند.

وزارت آموزش و پرورش حکومت اسلامی، طی روزهای گذشته بیش از ۱۶ نفر از معلمان را از نقاط مختلف ایران به دیگر مناطق تبعید کرده است.

در عرصه آزادی بیان و قلم

کانون نویسندگان ایران، در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۸۶، با صدور اطلاعیه‌ای، نوشته است: «پنج اختناق هم چنان گلوئی آزادی را می‌فشارد. تعقیب، دستگیری، پرونده سازی و کشتن آزادی خواهان، روزنامه نگاران و فعالان اجتماعی به دادگاه به اتهام‌های واهی شتاب می‌گیرد. تشدید فشار به مرحله تحمل ناپذیری رسیده است و هر روز شاهد برخوردهای عصبی و تند با درخواست‌های به حق فعالان هستیم.»

دستگیری روزنامه نگاران به بهانه‌های گوناگون در همه جای ایران و محکوم کردن آنان به زندان‌های دراز مدت، صدور احکام و تعیین وثیقه‌های سنگین برای دانش‌جویان و روزنامه نگاران، دستگیری گسترده کارگران و دیدارکنندگان از منزل منصور اسانلو، رییس هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد، بی‌اعتنایی آشکار به خطرهای جانی زندانیان بیمار، از جمله محمود صالحی در زندان سندج، و ادامه صدور حکم شلاق و زندان برای فعالان حقوق زن از نمونه‌های رایج این گونه برخوردهای سرکوب‌گرانه است.

آخرین اخبار حاکی از تشکیل دادرسی ویژه‌ی امنیتی است. بی‌گمان، این دادگاه پوششی رسمی برای روش‌های جاری در برخورد با دگراندیشان، فعالان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. از آن‌جا که این سرکوب‌های سازمان‌یافته و هماهنگ در پی تحمیل سکوت گورستانی بر سراسر جامعه است، کانون نویسندگان ایران که وظیفه خود را دفاع بی‌قید و شرط از آزادی اندیشه و قلم و بیان می‌داند خواهان پایان گرفتن این فشارها و تنگناها و خواستار اعتراض همه آزادی خواهان ایران و جهان است.»

صالح نیکبخت، وکیل مدافع عدنان حسن پور و حیوا بوتیمار، دو روزنامه نگار کرد، پس از صدور حکم از زندان عمومی میروان به سندج منتقل شده و در حال حاضر در اختیار اداره کل اطلاعات استان کردستان می‌باشند.

صالح نیکبخت، به خبرگزاری فارس گفت، با توجه به این که تحقیقات از نامبردگان به پایان رسیده و حکم بدوی هم در مورد آنان صادر شده است نگهداری آنان در زندان اداره اطلاعات موردی ندارد و متأسفانه مراجعات مکرر خانواده آن‌ها به دادگاه صادر کننده حکم برای ملاقات و همچنین مراجعه دیگر همکار من در این مورد با مشکلات مواجه شده است.

وی افزود: پس از ملاقات مادر عدنان حسن پور و برادر بوبیمار، نامبردگان به ما وکلا اعلام کردند که خواسته این ۲ نفر در شرایط فعلی انتقال آنان به زندان عمومی و فراهم شدن زمینه ملاقات مانند سایر زندانیان با آنان می‌باشد...

این دو روزنامه نگار، قبلاً به اعدام محکوم شده بودند که مقامات حکومت اسلامی با فشارهای جامعه ایران و بین المللی مجبور به لغو حکم اعدام آنان شدند.

صبح روز سه شنبه ۲۳ مرداد ماه جلسه رسیدگی به اتهامات «اجلال قوامی» و «سعید ساعدی»، ۲ روزنامه نگار ساکن سنندج در شعبه اول دادگاه عمومی این شهر برگزار شد. «نعمت احمدی»، وکیل مدافع نامبردگان ضمن تأیید این خبر گفت: موکلانم به اتهام تخریب اموال عمومی محاکمه شدند.

اجلال قوامی، که قبلاً نیز به اتهام اقدام علیه امنیت، تبلیغ علیه حکومت اسلامی و توهین به مقامات حکومتی به ۳ سال زندان محکوم شده بود، روز دوشنبه ۱۸ تیرماه از سوی مأموران رژیم بازداشت و هم اکنون در زندان سنندج به سر می‌برد.

در حالی که بیش از ۱ ماه از بازداشت «صبح نصری»، مدیر مسئول نشریه دانشجویی «روزنامه» که در دانشگاه تهران منتشر می‌شود و «هدایت غزالی»، از اعضای تحریریه این نشریه می‌گذرد، هیچ خبری در خصوص سرنوشت آنان در دست نیست. خانواده نامبردگان طی روزهای گذشته چندین بار به اداره اطلاعات مراجعه کرده اند، اما موفق به ملاقات با فرزندانمان نشده و هیچ خبری از سرنوشت و محل نگهداری آنان ندارند.

این در حالی است که خبرنگار امیرکبیر، گزارش داد که «صبح نصری» و «هدایت غزالی»، در سلول انفرادی اداره اطلاعات سنندج و تحت شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی به سر می‌برند، احتمالاً به مکان نامعلومی انتقال یافته‌اند.

بنا گزارش‌هایی «سپهیل آصفی»، به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده است. سپهیل آصفی، روزنامه نگار، شنبه ۱۳ مرداد ماه جاری پس از حضور در شعبه دوم دادرسی امنیت تهران بازداشت و به قرنطینه زندان اوین منتقل شده بود. در حال حاضر نامی از وی در لیست رایانه‌ای زندان موجود نیست. مسئولین زندان و دادرسی انقلاب از هرگونه توضیحی در این باره خودداری می‌کنند. در حال حاضر اطلاعاتی از پرونده و اتهامات وی در دست نیست. به وکلای وی آقایان عبدالفتاح سلطانی و دکتر ناصر زرافشان امکان ملاقات و آگاهی از پرونده وی داده نشده و این وضعیت برای مادر وی نیز به همین منوال است.

بنا به گزارشی، سعید متین پور روزنامه نگار زنجانی که در اوایل اردیبهشت ماه دستگیر شد، در بند مخوف ۲۰۹ زندان اوین تحت شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار دارد. این روزنامه نگار، با وجود گذشت ۸۰ روز از بازداشت وی هم چنان در سلول انفرادی بسر می‌برد

و در اثر اعمال شکنجه‌های وحشیانه تا کنون چندین بار بی هوش شده است. گفته می‌شود بازجویان با شکنجه‌های جسمی و روحی تلاش می‌کنند تا او را وادار سازند به جاسوسی اعتراف کند.

«اراذل و اوباش» و زندان و اعدام

سران و مسئولان حکومت اسلامی، در هر اظهارنظری به شیوه وقیحانه‌ای معترضین و به ویژه جوانان را «اراذل و اوباش» می‌نامند. این آشکارترین اهانت حکومت اسلامی به شهروندان است. اگر در یک کشور غربی رییس جمهوری، وزیری، مدیری و مسئولی از این نوع کلمات بر علیه شهروندان، حتی مجرمان به زبان بیاورد بلافاصله جامعه عکس العمل نشان داده و با برگزاری تظاهرات و اعتصاب خواهان برکناری مسئول مورد نظر می‌شوند. در حالی که در حکومت اسلامی، هیچ شهروندی احساس امنیت نمی‌کند تا چه برسد به توهین لفظی.

رسانه وابسته به حکومت، دستگیری «اراذل و اوباش» را در سطح وسیعی پوشش خبری می‌دهند که این اقدام آن‌ها هم بخشی از ارباب و وحشی است که حکومت



راه انداخته است. جوانان معترض را در خیابان‌ها آفتابه به گردن می‌چرخاند تا او را در دید جامعه خوار سازند. خبرهایی از این دست در رسانه عمومیت دارد: دستگاه قضایی حکومت اسلامی، قرار است روز دوشنبه ۲۹ مرداد ماه ۳ جوان را در شهر «ساره»، تحت عنوان «اراذل و اوباش» اعدام نماید.

جوانی با نام «محمود» ۲۴ ساله و ۲ خواهرزاده اش با اسامی «محمد» و «داوود» افرادی هستند که ارگان قضایی حکومت اسلامی، تصمیم به اعدام آنان گرفته است. صدور حکم اعدام برای نامبردگان در حالی است که بسیاری از مردم شهر ساره، ضمن امضای طوماری بی گناهی و صلاحیت اخلاقی آنان را تأیید کرده و خواستار لغو حکم اعدام آنان شده‌اند.

خبرگزاری فارس، ۲۳ مرداد خبر داد: دادستان تهران، درخواست صدور حکم اعدام ۱۷ نفر از اراذل و اوباش نامی تهران را از دادگاه کیفری استان کرده است. محمد سالارکیا، در گفتگو با خبرنگار اجتماعی فارس، با بیان این که پرونده‌های اراذل و اوباش در دادگاه‌های کیفری مورد بررسی قرار می‌گیرند و لذا صدور کیفرخواست از سوی دادسرا انجام نمی‌شود، گفت: در این پرونده‌ها دادستان درخواست صدور حکم اعدام را می‌کند و کیفرخواستی از سوی دادسرا صادر نمی‌شود... هم‌اکنون برای ۱۷ تن از اراذل و اوباش که اقدامات شرورانه زیادی را مرتکب شده‌اند از سوی دادستان تهران درخواست صدور حکم اعدام شده است.

دو شهروند کرد با نام‌های «عبدالله حسینی» و «زانیار

مسگری»، به اتهام همکاری با احزاب مخالف نظام به ترتیب به ۶ سال و ۶ ماه زندان محکوم شدند و هم‌زمان دادگاه تجدید نظر استان کردستان «خلیل مصطفی رجب»، شهروند کرد سوری را به اتهام عضویت در یک حزب کردی به ۱۶ سال حبس تعزیری محکوم کرد.

یک زندانی ساکن خوی به نام «عبدالله حسینی»، که هم‌اکنون در زندان سقز بسر می‌برد، به اتهام همکاری با یک حزب مخالف نظام به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شد. عبدالله حسینی بیش از دو سال است که در زندان سقز زندانی است و اخیراً دادگاه تجدید نظر استان حکم ۶ سال حبس تعزیری برای وی را تأیید کرده است.

هم‌زمان دادگاه انقلاب سقز، «زانیار مسگری»، نوجوان ۱۷ ساله بانه‌ای را به اتهام همکاری با احزاب مخالف نظام به ۶ ماه زندان محکوم کرد. نامبرده هم‌اکنون در زندان سقز زندانی است.

«خلیل مصطفی رجب»، شهروند کرد سوری که بیش از ۲ سال است در زندان بسر می‌برد، اخیراً به اتهام «عضویت در یکی از احزاب مخالف نظام» به ۱۶ سال حبس تعزیری محکوم شده است. این حکم از سوی دادگاه تجدید نظر استان کردستان هم تأیید شده است.

به گزارش خبرگزاری حکومتی ایرنا، نیروی سرکوبگر انتظامی در شهرستان کرج، ۲۰ جوان را در یک جشن شبانه در منطقه کوی کارمندان این شهرستان دستگیر کردند. افراد دستگیر شده پس از تشکیل پرونده در اختیار مراجع قضایی قرار گرفتند. هفته گذشته نیز بیش از ۲۳ دختر و پسر در یک جشن شبانه در منطقه محمدشهر کرج، دستگیر شده بودند.

۱۵ نفر از ساکنین شهر سقز که در جریان تجمع اعتراضی روزهای ۲ و ۳ مرداد ماه بازداشت شدند، هم چنان در زندان این شهر در بلا تکلیفی به سر می‌برند.

در جریان یورش مأموران سرکوبگر به تجمع جوانان شهر سقز در منطقه کریم آباد، ۲۷ نفر بازداشت شدند که ۱۲ نفر از آنان پس از ۳ روز آزاد شدند، اما ۱۵ نفر دیگر هم چنان در زندان سقز به سر می‌برند و وضعیت آنان مشخص نیست.

مأموران انتظامی سرکوبگر، در ادامه اقدامات سرکوبگرانه خود، هفته گذشته ۱۲۳ نفر را در شهرهای مختلف استان کرمان با بهانه اجرای طرح امنیت اجتماعی بازداشت کرده‌اند.

مأموران انتظامی همچنین ۳۱۴ تبعه افغانستان را نیز دستگیر و برای اخراج از ایران به اردوگاه‌های این استان منتقل کرده‌اند.

روزبهرانی، رئیس پلیس اطلاعات و امنیت نیروی انتظامی تهران نیز روز پنج شنبه ۲۵ مرداد ماه از شدت گرفتن اقدامات سرکوبگرانه و بازداشت مردم خبر داد. بنا به گفته این مقام امنیتی حکومت، طی هفته‌های اخیر از ۲۱ باغ و ویلا بازرسی به عمل آمده و ۲۸۰ نفر از شرکت‌کنندگان در مجالس عروسی بازداشت شده‌اند.

هدف اصلی سران و رسانه‌های حکومت اسلامی از طرح «اراذل و اوباش»، این است که به سرکوب‌های سیاسی و شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی سرپوش بگذارد و افکار عمومی را منحرف سازد.

نتیجه گیری

از زمان پیدایش مالکیت خصوصی و سرمایه داری رقابت و کشمکش بر سر قدرت و



ثروت به یک رکن اساسی و سرنوشت ساز در همه جوامع بشری تبدیل شده است و سرکوب، شکنجه و اعدام و جنگ و ویرانی همه بر سر کسب قدرت اقتصادی و سیاسی است. در این میان بورژوازی برای حفظ حاکمیت خود از ظرفیت های غیرانسانی بسیار بالایی برخوردار است و تاریخ هم نشان داده است که حکومت بورژوازی جنگ های خونینی راه می اندازد و میلیون انسان را به نیست و نابودی می کشاند. براین اساس تنها زمانی بشر به رفاه و شادی و برابری اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دست پیدا خواهد کرد که مالکیت خصوصی را از بین ببرد و مالکیت اجتماعی را جایگزین آن نماید.

در اثر خشونت سیاسی جهانی در قرن حاضر شنیع ترین دیکتاتورها و خشونت ها بر جامعه بشری تحمیل شده است. دو جنگ بزرگ جهانی و کشتارهای گسترده آن ها، قتل عام ارمنیان در ابتدای قرن در ترکیه، کشتار و سوزاندن مردم ناکازاکی و هیروشیما به بمب اتمی که آمریکا بر سر آن ها ریخت، قتل عام یهودیان، کولی ها، همجنس گرایان، کمونیست ها و فعالین کارگری به دست فاشیسم هیتلری، کشتار مردم کامبوج به دست خمرهای سرخ با حمایت و پشتیبانی دولت آمریکا، قتل عام مردم حق طلب کرد در ترکیه، سوریه، عراق و ایران، کودتای های پی در پی در آمریکا لاتین و ترکیه و ایران با طرح های سازمان سیا و پنتاگون، کشتار نزدیک به یک میلیون انسان در رواندا و به طور کلی در آفریقا، کشتار زندانیان سیاسی در ایران در سال های ۶۰ تا ۶۲ و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، جنگ هشت ساله ایران و عراق، جنگ داخلی و پاک سازی قومی و ملی در یوگسلاوی سابق، کشتار مردم چین توسط ارتش روسیه، واقعه ۱۱ سپتامبر در آمریکا، اشغال نظامی افغانستان و عراق توسط آمریکا و متحدانش و بمب گذاری ها و کشتارهایی که گروه تروریستی اسلامی و غیراسلامی در هتل ها و قطارها و اتوبوس ها و غیره نمونه هایی از نسل کشی در ابعاد جهانی هستند. در همین ایام، میلیون ها انسان راهی زندان های سیاسی شده اند؛ صدها هزار نفر در زیر شکنجه های وحشیانه جان باخته اند و یا برای تمام عمر معلول شده اند. میلیون ها انسان در معرض گرسنگی و انواع و اقسام بیماری های مسری قرار داده شده اند. همه این وحشی گری های حکومت های بورژوازی، در راستای رقابت ها و منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود به وجود آورده اند. انقلابیاتی هم که در جهان روی داده است راه حل های اجتماعی برای رهایی از این مصیبت ها و وضعیت ضدانسانی روی داده است.

البته خشونت حکومت ها فقط به فشارهای فیزیکی و روانی محدود نمی شود، بلکه فراتر از آن تحمیل فقر و

فلاکت اقتصادی نیز بخش دیگری از خشونت دولتی است که بخش اعظم جامعه را در برمی گیرد و عوارض آن فقر اقتصادی، اعتیاد، تن فروشی، دزدی، کلاهبرداری، آسیب های روانی و خودکشی و غیره است. این جنایتی بزرگ است که حکومتی آگاهانه و با وجود ثروت های کلان بخشی از جامعه را در معرض گرسنگی قرار دهد. هفته گذشته وزیر رفاه در کمیسیون اجتماعی مجلس، اقرار کرد که: «حدود ۹/۲ میلیون نفر زیر خط فقر شدید و مطلق هستند که حدود ۱۰/۵ درصد از شهری ها و ۱۱ درصد از روستاییان زیر خط مطلق فقر هستند.» این در حالی است که در آمارهای غیررسمی، شهروندانی که در زیر خط فقر زندگی فلاکت باری دارند، بسیار از ارقام رسمی است.

در حکومت های دیکتاتوری، مامورین رسمی و غیررسمی و مخفی و علنی، دست شان آنقدر باز است که حتی ماورای قوانین خود نیز در امور خصوصی و عمومی جامعه دخالت می کنند. زندانبانان و شکنجه گران رفتار وحشیانه ای با زندانیان پیدا می کنند. در چنین شرایطی، شهروندانی که به حریم خصوصی شان تجاوز شده است، هیچ مرجعی پیدا نمی کنند تا درد خود را بیان کنند. در واقع اگر در جوامع مدرن پاره ای از قوانین به حکومت ها تحمیل شده است و اگر حریم خصوصی کسی مورد تجاوز قرار بگیرد می تواند به پلیس مراجعه کند، در ایران، هیچ شهروندی جرات نمی کند برای دادخواهی به به ارگان های ذیربط حکومت اسلامی مراجعه کند. مثلا اگر دختری مورد تجاوز قرار گیرد و این دختر و خانواده اش شاکی شوند، براساس قانون حکومت اسلامی، این دختر نیز محکوم است و احتمالا حکم سنگسار نیز در انتظارش خواهد بود. در ایران، فعلا شهروندان به دست آدمکشان اسپر شده اند. اگر در جوامع مدرن، زندانی از حق دفاع و وکیل برخوردار است، در ایران، حتی اگر وکیل جرات دفاع از یک زندانی سیاسی را داشته باشد حکومت اجازه نمی دهد حتی او پرونده موکل خود را مطالعه کند. در بیست و هشت سال حکومت اسلامی، ده ها هزار زندانی سیاسی به جوخه های اعدام سپرده شده اند که بسیاری از آن ها بدون وکیل مدافع در طول دو سه دقیقه به اعدام محکوم شده اند. بنابراین، حکومت های دیکتاتوری از نوع حکومت اسلامی، اصلاح پذیر نیستند و فقط قدرت اجتماعی توده های جان به لب رسیده می تواند آن را به عقب نشینی وادار کند و یا از حاکمیت برکنار نماید.

یک فاکتور مهم در ایران این است که سیستم قضایی مستقل نیست. هر چند که جامعه برای برکناری کلیت حکومت اسلامی مبارزه می کند اما تحمیل هر مطالبه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر این حکومت، راه های پیشروی را تقویت می کند. از این رو مبارزه برای استقلال

واقعی سیستم قضایی، به ویژه مبارزه وکلای با وجدان و دل سوز جامعه هم چون آقای ناصر زرافشان، مجید شریف، خانم مهشید و ... وکلایی هستند که باید در راس قوه قضائیه قرار گیرند و نگذارند ارگان های مخفی و علنی حکومت اسلامی، به حریم خصوصی و زیست و زندگی شهروندان یورش ببرند. پس باید برای استقلال کامل قوه قضائیه و برقراری قوانین جهان شمول انسانی و لغو هرگونه شکنجه روحی و روانی و اعدام و سنگسار در آن، عدم جرم شمردن هرگونه فعالیت در عرصه آزادی بیان و قلم و تشکل پافشاری کرد و به ویژه از وکلای بدون مرز جهانی نیز در این مبارزه کمک گرفت. البته نباید توهم داشت که حکومت اسلامی، به جدایی استقلال سیستم قضایی گردن بگذارد، مسئله این است که در این عرصه نیز فعالیت و مبارزه ای گشوده شود و وکلای عدالت خواه نیز درگیر آن باشند. استقلال حقوقی سیستم قضایی، دادگاه ها و استقلال حقوقی قضات از قوه مجریه، یکی از بنیادهای اصلی مناسبات اجتماعی در هر جامعه ای است.

اساسا هدف اصلی حکومت اسلامی، از تشدید رعب و وحشت، تهدید و سرکوب، شکنجه و اعدام مرعوب کردن جامعه و به حاشیه راندن جنبش های اجتماعی است. جواب اجتماعی در مقابل این همه وحشی گری حکومت اسلامی، نه سکوت، بلکه سازمان دهی اعتراضات توده ای است. تنها سلاح مردم در مقابل این حکومت تروریست و آدمکش، اتحاد و همبستگی و مبارزه طبقاتی پیگیر و مداوم است.

تاریخ بارها اثبات کرده است که حکومت های دیکتاتوری داوطلبانه شر خود از سر مردم کم نمی کنند، بلکه با اعتراض عمومی و با انقلاب اجتماعی که اکثریت شهروندان در آن فعال بودند این حکومت ها برکنار شده اند. جامعه ایران نیز از این امر عمومی اجتماعی مستثنی نیست. به ویژه جامعه ایران، در بیست و هشت سال پیش با یک انقلاب اجتماعی حکومت پهلوی را سرنگون کرد، اما طبقه کارگر و همه نیروهای برابری طلب و عدالت خواه، نتوانستند حکومت خود را به وجود آورند. احتمالات دیگر نیز هم چون کودتا و یا حملات نظامی آمریکا و ... برای ساقط کردن حکومت اسلامی از قدرت وجود دارد، اما این ها نه تنها به رهایی جامعه ایران منجر نخواهد شد، بلکه در بهترین حالت عراق دیگری درست خواهد شد که جنگ و کشتار و ترور هر لحظه جان انسان ها را تهدید خواهد کرد. انسانی ترین راه ساقط کردن حکومت اسلامی، از طریق یک انقلاب اجتماعی است. تنها از این طریق می توان به خشونت سیاسی و فقر و فلاکت اقتصادی و تبعیض و نابرابری پایان داد و جامعه ای انسانی برقرار کرد.

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نماینده کومه له در خارج کشور

K.K.
P.O.Box 75026
750 26 Uppsala
Sweden
Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org
Tel: +44 -7746163103
دوشنبه و جمعه
ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

نماینده کومه له
در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له
Tel: 00442081441539

کمیته خارج کشور
حزب کمونیست ایران

K.KH.K
Box 704 45
107 25 Stockholm
Sweden
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I.
Box 704 45
107 25 Stockholm
Sweden
Tel +46-08-86 80 54
cpi@cpiran.org

لنا

مرداد ماه ۱۳۸۶

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند!

مقاله حاضر (چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند) نوشته لنا، قسمت دوم و ادامه مطلبی است که بخش اول آن تحت عنوان "سطح جنبش کارگری" در شماره پیش نشریه جهان امروز به چاپ رسید. البته تغییراتی جزئی در بخش نخست مقاله نیز بوجود آمده که متن اصلاح شده و تکمیلی آنرا می‌توانید در سایت های حزب ملاحظه کنید. سردبیر

رژیم و نارضایتی و تضادهای طبقاتی موجود به سرعت سر بر خواهند آورد و این مسئله را حکومت ایران بهتر از هر کسی می‌داند و بنا بر این کاملاً از یک رودررویی همه جانبه و جنگ پرهیز می‌نماید.

شاهدیم که حکومت ایران با وجود تمام تمایلش به دست یابی به سلاح اتمی چگونه راه مذاکره با غرب و بطور مشخص آمریکا را در پیش گرفته است و در بسیاری از موارد عقب نشینی کرده است. از سوی دیگر یکی از عوامل باز دارنده امپریالیست ها و بطور مشخص آمریکا در حمله به ایران به خطر افتادن منافع سیستم سرمایه داری بطور کلی است. عبارتی دیگر آنها نیز به خوبی می‌دانند که شرایط سیاسی و اقتصادی ایران به هیچ وجه قابل مقایسه با عراق و افغانستان نیست و حکومت ایران یکی از بهترین گزینه های دیکتاتوری بوده و هست و هر تضادی هم که با این حکومت داشته باشند در این زمینه عملاً منافع سرمایه داری بطور کلی بر آورده شده است و در نتیجه در جریان یک جنگ تمام عیار و سرنگون شدن سرمایه داری به هیچ وجه ممکن نیست دیکتاتوری دیگری با چنین ویژگی های موجود بوجود آورد. اینها همه مواردی است که ندیدن آنها و اعلام جنگ و آماده باش تنها باعث به بیراهه رفتن می‌شود.

مسئله این است که چنین ذهنی گرایه هایی ریشه در همان اراده گرایی اوانتوریستی دارد که بدون توجه به واقعیات جاری مبارزه طبقاتی رهنمودهایی صادر می‌کنند. وقتی منصور حکمت اعلام کرد که با ۳ در صد و حتی بسیار کمتر از آن می‌توان حکومت را گرفت و رژیم فعلی را انداخت اوج اراده گرایی را به نمایش گذاشت. طبیعتاً با گذشت زمان و عملی نشدن اینگونه رهنمودهای اوانتوریستی بحران و تناقض در حاملان این نظریات افزایش یافته و می‌یابد. و بر همین مبنا نیز ضروری است شرایطی در آینده نزدیک ترسیم شود که سرنگونی رژیم و کسب قدرت با همان ۳ در صد و کمتر از آن ممکن گردد. بر این مبنا است که تحلیل های اینچینی و بدور از واقعیت با آب و تاب داده می‌شود و شرایطی تصویر می‌گردد که گویا در همین روزها حمله و جنگ آغاز خواهد شد و همه باید در تدارک چنین وضعیتی باشند. برای آنکه بتوانند هر چه بیشتر مسئله را اجتناب ناپذیر نشان دهند نیاز به بزرگ نمایی و حتی خبر سازی هست. یکی باید گارد آزادی بسازد و دیگری به "هزاران هوادار حزب" فراخوان بدهد و ... به عبارتی دیگر "چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند".

اساساً وضعیت مجاهدین به دلیل آنکه نه با مبارزه طبقاتی کارگران کاری دارند و نه شرایط و توازن قوا را می‌بینند، مسئله مشخصی است، اما موضوع بر سر کسانی است که سالها است ادعای کمونیست بودن و رهبری جنبش کارگری را دارند، اما هر روز به شکلی و رنگی رهنمودهای غیر واقعی ارائه می‌کنند و پس از آن نیز به راحتی و بدون اینکه کسی به روی خود بیاورد چیزی در مورد آن نمی‌گویند. باید به این سنت بسیار مضر و لطمه زنده پایان داد و در مقابل آن به افشاگری بپردازیم.

از جمله این تحلیل ها و رهنمودها اعلام حمله نظامی به ایران و قطعی دانستن آن از طرف تعدادی از احزاب چپ و در راس آنها حزب کمونیست کارگری و حکمتیست ها است. آنها شرایط جنگی را بیش از پیش بزرگ جلوه می‌دهند و معتقدند که آمریکا به ایران حمله خواهد کرد و در ادامه آن طبیعتاً چون آنها "جریاناتی با هزاران هوادار هستند" در نهایت در نتیجه بحران پدید آمده جنبش کارگری و توده ای به سرعت تحت رهبری آنها به پیروزی خواهد رسید.

اما واقعیات چیز دیگری است. مدت زیادی از ارائه این تحلیل‌ها گذشته و از حمله همه جانبه آمریکا و متحدینش برای سرنگونی رژیم خبری نیست. تضادهای کشورهای امپریالیستی غربی با حکومت ایران از طریق فشار اقتصادی پیش می‌رود و تحریم‌ها بیانگر این واقعیت است. باید حد و حدود این تضادها را دید، در شرایط کنونی امپریالیست ها به هیچ وجه جنگ دیگری در منطقه نمی‌خواهند و از سوی دیگر با توجه به سطح مبارزه طبقاتی قابل توجه در ایران آنها تمایلی به شعله‌ور کردن آن به معنای وسیع کلمه ندارند. تحریم های اقتصادی تنها فشارهایی برای به عقب راندن جمهوری اسلامی است. بارها و بارها از رهبران احزاب فوق مثل کورش مدرسی، حمید تقوایی و علی جوادی شنیده ایم که جنگ اجتناب ناپذیر است و در ادامه آن نیز انواع رهنمودهای ذهنی داده شده است. امپریالیسم آمریکا در بحرانی ترین شرایط و موقعیتی که هیچ ابزار فشار قوی نداشته باشد، در نهایت برای حل مسئله دست یابی به بمب اتم از جانب حکومت ایران احتمال دارد دست به حمله ای محدود برای تخریب صنایع انرژی اتمی بزند و در آن حالت نیز به هیچ وجه شرایط جنگی و بحران فراگیر بوجود نمی‌آید. نمونه های بارز آن حمله هوایی آمریکا به چند منطقه مشخص در لیبی بود که طی چند ساعت انجام شد. و یا حمله هوایی به کارخانه دارو سازی در سودان که گویا مواد شیمیایی می‌ساخت، بود. تصور اینکه ایران بتواند واکنش بیشتری نشان به هیچ وجه در حد یک جنگ تمام عیار نیست، چون نه توان نظامی قابل مقایسه ای دارد و از آن مهمتر وضعیت اقتصادی بحرانی

رهنمود جریاناتی که یک روز شعار می‌دهند محلات از کنترل رژیم خارج شده و باید مراکز را نیز اشغال کرد، نه تنها تاثیر مثبتی بر روند مبارزه طبقاتی ندارد، بلکه به آن لطمه نیز می‌زند. خبر سازی‌هایی مثل آن که در روز جهانی زن، زنان به خیابان ریختند و روسری ها را آتش زدند چه دردی از جنبش کارگری دوا می‌کند. رهبر خیالی جنبش کارگری بودن و دادن رهنمودهایی که فرسنگ ها با واقعیت فاصله دارند به راستی آیا به جنبش لطمه نمی‌زند؟ حکمتیست ها گارد آزادی تشکیل داده اند تا در محلات و دیگر مراکز بتوانند به سازماندهی و مسلح کردن مردم و مقاومت در مقابل رژیم بپردازند. آیا واقعا سطح جنبش توده‌ای و کارگری برای مسلح شدن آماده است؟ اگر چنین بود که رژیم تا به حال بارها و بارها سرنگون شده بود. آیا ایجاد گارد آزادی چیزی به جز همان موتور کوچک چریک‌ها در زمان حاکمیت سلطنت شاه در ایران نیست که می‌خواست موتور بزرگ را با انجام چند عملیات نظامی به حرکت در آورد و دچار اوانتوریسم و توهم شده بود؟

بارها و بارها شاهد ارائه چنین رهنمودهایی بوده ایم و هر بار بدون آنکه به روی خود بیاورند شکل دیگری از آنرا به کار گرفته اند. بارها و بارها شنیدیم که حاکمیت امسال این ماه و یا در فلان مقطع سرنگون خواهد شد. بزرگ نمایی تشکیلات و دادن رهنمودهایی که با واقعیت انطباقی ندارند، فقط باعث دلسردی توده‌ها نسبت به سوسیالیست ها می‌گردد.

تاریخ ایران مملو از اینگونه رهنمودها و عملکردها توسط بخشی از احزاب چپ است. بیاد بیاوریم که چگونه اتحادیه کمونیست ها در سال ۶۰ با حدود ۱۲۰ نفر به آمل حمله کردند و می‌خواستند آمل را تسخیر و با پیوستن مردم به آنها، منطقه ای را آزاد کنند و سپس دیگر مناطق را نیز یکی پس از دیگری فتح نمایند و ایران را آزاد نمایند. اما واقعیات چیز دیگری بود. روشنفکران مانویست قادر نبودند سطح مبارزه طبقاتی را ببینند و پس از حمله به آمل در کمال ناباوری دیدند که نه تنها مردم به آنها نپیوستند بلکه رژیم در کمتر از ۲۴ ساعت آنها را سرکوب کرد. از این دست اراده گرایی ها در تاریخ ایران کم نبوده است. مجاهدین خلق که سر آمد چنین بر خوردهایی بوده و هست. حمله برای فتح ایران با ارتش آزادی بخش ۱۰ هزار نفری در سال ۶۷ اوج اینگونه حرکات اوانتوریستی است. بله ۱۰ هزار نیرو کم تعدادی نیست، اما در یک جنگ تمام عیار و رود رو با دشمن باید نیروی دشمن و امکاناتش را نیز به حساب آورد. ارتش و سپاه ۵۰۰ هزار نفره دیکتاتوری حاکم، ارتش آزادیبخش مجاهدین را تار و مار کرد و حمای از خون به راه انداخت. البته

فرشید شگری

تاکیدی دوباره بر شروط پیشروی مبارزه طبقاتی

بیکاری و در یک کلام وحشت از کف رفتن نان شب افراد تحت تکفل را در بین کارگران شاغل می‌شکند. اگر این روزها دیوار اختناق و سرکوب حاکمیت اسلامی - سرمایه داری ایران بدلیل رشد مقابله هر روزه کارگران در بخش های تولیدی و خدماتی، انعکاس برق آسای اخبار بگیر و ببند فعالین کارگری در دنیا و اعتلای سایر جنبش های اجتماعی (زنان و دانشجویان) ترک برداشته با این اتحاد طبقاتی برج و باروی استبداد حاکم بر سر بنیان و متولیان فرو می ریزد.

استراتژی "سایه گستری گرایش رادیکال سوسیالیستی" بر جنبش کارگری ایران عنصری دیگر در تأمین زیر و رو کردن کامل توازن قوای طبقاتی بشمار می رود. چنانچه به اهمیت "اتحاد فعالین جنبش کارگری" چه درخامه دادن به پراکندگی مبارزات کارگران و چه در جلو انداختن زمان تحقق امر متشکل شدن کارگران همچون تزریق خون تازه به کالبد طبقه باور داشته باشیم، تمهید و فراگیر گشتن چشم انداز سوسیالیسم کارگری بدرون جنبش و تثبیت آن در حکم کشتن میکروب های وارد شده به بدن طبقه کارگر و واکسینه کردن آن در برابر تهاجم ویروس های بعدی گرایشات غیر کارگری است.

پیشی گرفتن کارگران و مزد بگیران در میدان نبرد، کسب امتیازهای بیشتر از سرمایه داران و دولتمندان و سپس طلوع سپیده دم پا نهادن به فاز صد در صد تعرضی مبارزات ما علیه زیربنای اقتصادی و ساختارهای روبنای جامعه بورژوازی هنگامی میسر می گردد که "حاملان اندیشه های انقلابی مارکس" یعنی کارگران و فعالین کارگری "رادیکال" دست بالا را در جنبش کارگری ایران بیابند. البته از شواهد و ادله ها پیداست که این دسته از مبارزان راه رهائی طبقه کارگر آرام آرام بطرف فتح این قله رفیع در حال صعودند.

درچند سال اخیر طیفی از فعالین علنی چپ و سوسیالیست با هدایت کردن اعتراضات و خواسته های کارگران بر سرمطالبات صنفی - سیاسی شان رل عمده ای را در این ارتباط برعهده داشته اند. آنها با عملکردی مدبرانه و موضع گیرهای اصولی خود «با تحمل رنج های بیشمار» فی المثل، پیش کشیدن خواست ایجاد تشکل های مستقل از دولت در مقابله با شوراهای اسلامی، برگزاری مراسم اول ماه مه و تصویب قطعنامه هائی رادیکال و انقلابی در آن مراسمات، مخالفت با سیاست های بحران زای رژیم و غیره سمبائی کارگران زیادی را بسمت دیدگاه های خویش جلب کرده اند. استمرار این اقدامات پربار و اخذ تصمیمات بجا در بزنگاهها و فرصت های تاریخی آینده بسی حائز اهمیت است.

همچنین نیابستی از تأثیرات "کار مخفی" چه درکسب دستاوردهای این دوره و چه در گسترش افق سوسیالیستی در روزهای پیش رو قلم گرفت. فعالیت های کمونیستی آگاهگرانه در محیط کار و زندگی، جذب نیرو، شراکت مستقیم و یا غیرمستقیم در سازماندهی اعتراضات و تظاهرات کارگری و... با رعایت کامل

کارگری" با فراخوان و دعوت اتحاد کمیته های کارگری و شرکت کمیته هماهنگی...، کمیته پیگیری...، انجمن فرهنگی... و دانشجویان طرفدار جنبش کارگری گامی بلند و مثبت در راه متحد شدن و ایجاد مناسبات نزدیک میان فعالین علنی و مخفی جنبش کارگری بود و شایسته است تا سرسختانه به حمایت از آن برخاست و تقویتش کرد.

طراحان و مؤسسين "شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری" دقیقاً با برداشت صحیح و بموقع خود از شاخص های سیاسی جامعه، توازن قوای طبقاتی و اذعان بر نقاط قوت و ضعف جنبش کارگری، با اندیشه پاکسازی جاده پر سنگلاخ مبارزات این دوره و پر بنیه تر کردن توان رو در روئی قاطبه طبقه (کارگران شاغل و بیکار) با سرمایه داران، صاحبان صنایع و دولت آنها به میدان آمده اند. «شایان ذکر است گذشته از چیرگی بر تفرقه و جدائی، بالا رفتن ضریب مبارزاتی جنبش کارگری بدون جستجوی راه هائی به جهت حذف رقابت میان کارگران شاغل و بیکار تقریباً ناممکن خواهد بود. در بیست سال گذشته بورژوازی ایران و رژیم حامی آنها از ارتش بیکاران همچون اهرمی کارا درمربوع نمودن کارگران از اخراج و جایگزینی کارگران بیکار با ایشان فرصت یافته اند تا همزمان با تعرض شدید به دستمزدها و مزایای بخش شاغل طبقه آنان را در چهار دیواری مبارزه برای دستمزدهای موقوفه به بند کشند».

مضاف بر این تأمین استراتژی "اتحاد و غلبه بر پراکندگی" نقش بی برو برگردی در متحقق ساختن خواست سازمانیابی کارگران در تشکل های مستقل و طبقاتی و تحمیل آن بدولت و کارفرمایان دارد. همگی ما استحضار داریم که نظرات و آراء فوق العاده ارزشمندی از جانب فعالین گرایشات چپ و رادیکال جنبش کارگری حول مرتفع ساختن موانع تشکل یابی (اختناق سیاسی، وضعیت ناهنجار و فلاکتبار اقتصادی و فقدان برداشت مشترک از مضمون و پروسه برپائی تشکل های توده ای) طرح گردیده و در عمل نیز پیشگامان کارگری ابتکارات قابل تحسینی در این زمینه (تأسیس کمیته ها) بخرج داده اند، با این وصف اقدامات و زحمات شبانه روزی آنها در پاسخگویی بضرورت "تشکل یابی کارگران" بدون همگرائی و همکاری تنگاتنگ و صمیمانه کمیته های حاضر و تک تک فعالین جنبش کارگری بیار نمی نشیند. «هر چند اوجگیری اعتراضات کارگری و عروج آگاهی و دانش طبقاتی توده های کارگر در بطن آن مبارزات، موجبات دستیابی به تشکل های توده ای را مهیا می نمایند».

از سوی دیگر وقوع اینچنین حالتی (اتحاد و همبستگی) رژیم را با محدودیت های فراوانی در بازداشت و محبوس کردن کوشندگان کارگری و یا کارگران معترض به وضعیت نابسامان و تکان دهنده شغلی و معیشتی خویش، مواجه می سازد. وانگهی یکپارچگی فعالین کارگری و به تاسی از آن پشتیبانی مادی و معنوی هر دو بخش طبقه کارگر (شاغل و بیکار) از هم، خود بخود ترس از اخراج،

شرط داشتن تحلیلی رئالیستی و واقع بینانه از اوضاع و احوال جامعه و آنگاه ترسیم خطوط مبارزاتی و تاکتیک های عاری از اشتباه و ثمربخش، ژرف اندیشی و تأمل عمیق در مختصات و افت و خیزهای جدال طبقاتی است.

رعایت دقت در وارسی جزء به جزء رویدادها و ریزبینی و تعقل کافی در روندهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه، آهنگ پیشروی بسمت اهداف مورد تعقیب را تندتر می سازد. پیروزی در هر کشمکش بی هیچ اما و آگری مستلزم دنباله روی از این قاعده است. درپیش گرفتن این متد توأم با واقع پردازی، منشأ سمت گیرهای بری از خطا و یا زینبخت خواهد شد.

بی گمان لازمه برداشتن گام های برگشت ناپذیر در بیکار طبقاتی، اشراف بر کمبدها و سعی در جبران نواقص و کاستی ها ست. با چنین درکی از وضعیت عینی ناشی از کنش های اندیشیده شده و نقشه مند طبقات مسلط، واکنش های بازدارنده، برا و ضربه زننده به دشمن در ذهن نمود می یابند و بی درنگ جامه عمل بر تن می کنند.

در نتیجه می توان اطمینان داشت که برهم زدن کامل توازن قوای طبقاتی (از توان و رمق افتادن بورژوازی و تن در دادن به تسلیم) و وزین شدن کفه ترازو به نفع طبقه کارگر در مبارزات جاری ابداً نه امری طولانی مدت و نه فعلاً محالست.

حال پرسش اینست که چگونه می شود بدان تغییر در توازن قوا آنها در راستای تکوین برآیند انقلاب کارگری، بچنگ آوردن قدرت سیاسی (تشکیل دولت و سازمانی که ابزار تولید را از چنگ بورژوازی بیرون می کشد و مقاومت استثمارگران را در هم می شکند)، برچیدن روابط و مناسبات تولیدی کنونی، الغاء اختلافات طبقاتی بطور کلی و عاقبت گذار به جامعه کمونیستی، نائل آمد؟

اصولاً حصول بدین مقصود ابتدا در گرو حادث گشتن استراتژی "اتحاد طبقاتی" است. مادام تشنت و افتراق در صفوف پیشروان جنبش کارگری و نیز پراکندگی در صفوف مبارزات کارگران و مزد بگیران پایان نیابد خبری از دگرگونی بنفع جبهه کار و زحمت نخواهد بود.

قدر به یقین اولین شق ممکن در پدیدار گشتن این تغییر "اتحاد، همگرائی و همدلی" کلیه تلاشگران علنی، مخفی و فکری جنبش کارگری می باشد. لذا موعد آن فرا رسیده تا دست بکار عینیت یافتن این امر مبرم شد. چرا و از چه روی نباید بجای بهره گیری بهینه از تجارب، ایده های متفاوت و غنی سازی مباحث درونی جنبش در فضائی رفیقانه، صرفاً سراغ نفی و رد همدیگر را گرفت و باز با علم به نیاز عاجل یکی شدن همچنان مشغول کوک کردن و زدن ساز خود بود! «اینجا بحث از کم توجهی و حذر کردن از نقدهای سازنده نیست و بدون تردید یکی از اولویات ها و وظایف خطیر هر چالشگر و فعال کارگری چپ و سوسیالیست درافتادن با نظرات انحرافی و بی ربط به منافع دراز مدت طبقه در درون جنبش کارگری با متانت و دوراندیشی است».

نیک بختانه تأسیس "شورای همکاری تشکل ها و فعالین

آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری!



محمود صالحی و منصور اسانلو اکنون نماد مبارزات طبقه کارگر، نه تنها در ایران، بلکه در کل جهان هستند. این دو به جرم سعی برای تشکیل یابی طبقه کارگر در زندان هستند. تشکیل کلید موفقیت طبقه کارگر در مبارزات خویش بر ضد نظم سرمایه داری است. تلاش برای آزادی فعالین کارگری در بند، گامی به جلو برای موفقیت این طبقه به مثابه کل به هم پیوسته در این مقطع از مبارزات است.



کمپین برای آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو
و کلیه فعالین کارگری زندانی را
با تمام قوا ادامه دهیم!

صدای مزب کمونیست ایران

صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)

شب ها: ۲۰ تا ۲۱
صبح جمعه ها: ۸ تا ۹
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز
۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

ظهرها: ۱۳ تا ۱۴ عصرها: ۱۹ تا ۲۰
شب ها: ۲۲ تا ۲۲,۳۰
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز
۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

Komala TV
Hot Bird 8
MHZ 124 766
Kspa 27500
HOR 3/4

تلویزیون کومه له



رادیوی
ماهواره ای
صدای
کومه له

در
شبکه هات برد
روی کانال
تلویزیون کومه له
در ساعات مختلف
شبانه روز
قابل شنیدن
است.

شروع برنامه ها:
به وقت تهران:
هشت شب
به وقت اروپای مرکزی:
پنج و نیم بعد از ظهر
تکرار برنامه ها:
به وقت تهران:
دوازده قبل از ظهر
به وقت اروپای مرکزی
نه و نیم صبح

آدرس پستی
تلویزیون کومه له
K. T
Box 241
12725-Skärholmen
Sweden
شماره تلفن پیام گیر
تلویزیون کومه له
0046.8.6435700

ریزه کاری های امنیتی کماکان از راهکارهای بی بدیل و واجبات مبارزاتی در این مقطع (اختناق سیاسی و سرکوب) می باشد. عرصه در خور توجه دیگر استقبال و بها دادن فعالین چپ و سوسیالیست جنبش کارگری به هر گونه رفرمی ولو ناچیز بنفع معاش و زندگی کارگران است. در طول این سالها فقر و بیکاری وسیع، تعرض هر روزه دولت و سرمایه داران به دستمزد و مزایای کارگران و معلمان، یورش های وحشیانه به فریاد حق طلبی ایشان و قص علیهذا، نه فقط امر سازمانیابی کارگران را به تعویق انداخته، بلکه خود این مشکلات باعث گردیده تا گرایشات لیبرال و رفرمیستی با باز طرح مطالبات اقتصادی کارگران حوزه نفوذ خود را در جنبش کارگری وسیع تر کنند. دفاع و دامن زدن به جنبش مطالباتی کارگران و خالی نکردن کارزار بهبودی نسبی در وضع معیشتی طبقه مزد بگیر بنفع لیبرالها، سوسیال دمکرات ها و سندیکالیست های درون جنبش در ردیف تاکتیک های مؤثر و کاری بمنظور گسترش افق سوسیالیستی و قوام یافتگی آن در آتیه می باشد. بحث حاضر هرگز بمعنای درغلتیدن به رفرمیسم و کوتاه آمدن از مبانی و اصول اعتقادی مارکسیسم (انقلاب کارگری و سوسیالیسم) نیست. همانگونه تأکید آوردیم، برهم زدن توازن قوای طبقاتی بقصد سرنگونی "سیادت سیاسی بورژوازی" بستگی به استیلا گرایش سوسیالیستی بر جنبش کارگری دارد که مسلماً عدم غیاب در این عرصه از مبارزه ما را به منزلگاه فوق می رساند. توأم با تقلاهایمان بامید مادیت یافتن دو استراتژی و دو نیاز حیاتی "اتحاد طبقاتی" و "گسترش چشم انداز سوسیالیسم کارگری" بمثابة شروط پیشروی پیکار طبقاتی و راهوار گشتن مسیر دخول به شرایط انقلاب کارگری، حاکمیت مطلق پرولتاریا و سوسیالیسم؛ انعکاس مصائب، گرفتاری ها و چالش های کارگری در دنیا از جانب فعالین چپ و کمونیست خارج کشور و سعی در کسب حمایت های بین المللی از کارگران ایران «صرف نظر از انتقادات بجا و درست ما از این نهادها و تشکل های زرد در اروپا و آمریکا و بقیه نقاط جهان» بسیار بسیار الزامیست. در چهار سال گذشته این تاکتیک نتایج خوب و رضایت بخشی در بر داشته است. میلیون ها کارگر در سراسر گیتی بارها پشتیبانی خود را از کارگران ایران اعلام نموده اند و جهت آزادی محمود صالحی، منصور اسانلو و رهائی تمامی رهبران جنبش کارگری بوسیله تجمع، راهپیمایی و یا ارسال طومار و نامه های سرگشاده به سران حاکمیت، خواهان دست برداشتن رژیم بورژوازی ایران از سیاست های سرکوبگرانه اش در قبال تلاشگران کارگری شده اند. یقیناً تداوم همبستگی با مبارزات کارگران ایران موفقیتی بزرگ برای جنبش کارگری در برون و بیرون از مرزها بحساب می آید. این حمایت ها ضمن تحمیل فشار به سرمایه داران و دولت بورژوازی حاکم و بخشیدن احساس دلگرمی و تقویت روحیه جنگندگی در کارگران ایران، فراهم آورنده ارتباط معنوی آنها و رهبرانشان با احزاب چپ کارگری و تمامی پیکارگران و کوشندگان گرایش سوسیالیستی در تبعید خواهد شد. و اما سخنی در خصوص اهتمام و کار برای "نفوذ جنبش سوسیالیستی در کل جامعه"، هر اندازه گرایش سوسیالیستی در جامعه ریشه بدواند بهمان نسبت در داخل جنبش کارگری و به تبع آن تشکل های مستقل و طبقاتی ای که ما کارگران و فعالین کارگری می خواهیم با مبارزه مستقیم خویش بنا کنیم موقعیت مناسب تری می یابد. فرض بگیریم در آینده ای نزدیک کارگران توانستند به تشکل های مستقل و توده ای خود دست یابند، اما آیا وجود این نهادهای کارگری بیان دارنده یکه تازی گرایش سوسیالیستی در آن تشکیلاتهاست؟ مسلماً به صرف ماهیت و پراتیک ضد سرمایه داری شان (طرح هرگونه مطالبه ای توسط آن تشکل ها از پرداخت دستمزدهای معوقه و بالا بردن سطح آن، کم کردن ساعات کار، امنیت شغلی، پرداخت حق بیمه بیکاری، پرداخت بیمه های درمانی، حق مسکن و عائله مندی، بستن قراردادهای جمعی، استخدام رسمی تا کمترین امکانات بهداشتی و رفاهی در محل کار و دهها خواست و مطالبه دیگر عملاً در افتادن با کارفرما، صاحبان سرمایه، دولت آنها و کاهش سود و ارزش اضافه است.) نمی شود چنین ادعائی داشت. از اینرو می باید همگی ما چپ ها و کمونیست ها چه در درون جنبش کارگری و چه در درون سایر جنبش های اعتراضی جامعه (زنان، دانشجویان و جنبش انقلابی کردستان) مجدداً در راه رسیدن به این مهم قدم برداریم.

اوت ۲۰۰۷

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در محکومیت حمله رژیم جمهوری اسلامی به مناطق مرزی کردستان عراق

عمومی را از مسائل داخلی منصرف سازد، تا بدین ترتیب گویا برای مدتی هم که شده گریبان خود را از دست مردم ناراضی رها سازد.

کومه له طی سال های گذشته به دلیل حساس بودن شرایط زندگی مردم در دو طرف مرز و به ویژه زندگی مردم کردستان عراق کوشیده است که هیچ بهانه ای به دست رژیم جمهوری اسلامی ندهد تا به وسیله آن مردم ستمدیده و زحمتکش را تحت فشار قرار دهند. به همین جهت از اعزام نیروی پیشمرگ خود به مناطق مرزی خودداری کرده است.

تبلیغات و بهانه گرفتن به احزاب مخالف برای ادامه این حرکات ضد انسانی در مناطق مرزی در نزد مردم کردستان ایران و عراق توجیهات بی پایه ای بیش نیستند. مرزهای کردستان ایران عراق تحت کنترل نیروهای ارتش آمریکا هستند. رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند بحران روابط خود با دولت آمریکا را به بهای به خطر انداختن زندگی مردم کردستان عراق ادامه دهد. اگر رژیم ایران خود به گسترش این بحران نیاز دارد، نبایستی اجازه داد که عواقب آنرا بر مردم کردستان عراق تحمیل کند.

کومه له ضمن محکوم کردن اعمال رژیم بر علیه مردم کردستان عراق در مناطق مرزی، خواستار پایان گرفتن فوری و بدون قید و شرط این دست درازی های است.

کمیته مرکزی کومه له

۵ شهریور ۱۳۸۶ - ۲۷ اوت ۲۰۰۷

پیش از یک هفته است که رژیم جمهوری اسلامی ایران بار دیگر دست به توپ باران مناطق مرزی کردستان عراق زده و با آتش باران مردم این منطقه خسارت مادی و انسانی فراوانی به بار آورده است. این یورش ضد انسانی تاکنون موجب زخمی شدن شماری از مردم زحمتکش، بروز آتش سوزی در مراتع، مزارع و باغات و خرمن آنها شده است. هزاران نفر از مردم این مناطق برای نجات جانشان ناچار شده اند مکان زندگی و همه امکانات تامین معاش خود را رها سازند و آواره مناطق دور از دسترس توپخانه رژیم اسلامی شده اند. مسیرهای عبور و مرور کاسبکاران مرزی که مواد ضروری روزانه زندگی مردم در دو سوی مرز را مبادله می کنند، ناامن تر شده است و مردم از این لحاظ نیز دچار مشکلات جدی شده اند.

بهانه جویی ها و آنچه که رژیم ایران امروز در مناطق مرزی انجام می دهد در واقع ادامه همان سیاست گسترش فضای سرکوب و خفقان، دستگیری و شکنجه و اعدام در کردستان و در سراسر ایران است. همزمان با این اعمال رژیم در مناطق مرزی، دهها مبارز سیاسی که به فعالیت های مدنی و قانونی مشغول بوده اند، دستگیر و روانه سیاه چال های رژیم گردیده اند. فشار بر زنان و جوانان به بهانه های واهی افزایش یافته است. روزی نیست که حکم اعدام برای کسانی صادر نشود و به منظور ایجاد رعب و وحشت در جلو چشمان مردم به اجرا در نیاید.

رژیم ایران به عادت همیشگی خود می خواهد با ایجاد بحران در مناطق مرزی، بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را در داخل کشور کمرنگ جلوه دهد و افکار

پیام کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران (به گردهم آیی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی ایران - کلن)

یاد صدها مبارز انقلابی و کمونیست سال ۱۳۶۷ و سایر مبارزین سیاسی را در شرایطی گرامی می داریم که رژیم جمهوری اسلامی برای حاکم کردن فضای رعب و وحشت در جامعه بار دیگر اعدام های دسته جمعی در ملاء عام را براه انداخته و دهها نفر از رهبران و فعالین کارگری و آزادیخواهان و مبارزین جنبشهای اجتماعی معترض را به اسارت کشیده و تحت شکنجه های روحی و جسمی قرار داده است. کارنامه ۲۸ ساله رژیم جمهوری اسلامی در ایران چیزی به جز گسترانیدن دیکتاتوری، خفقان، شکنجه و اعدام در سرتاسر ایران نبوده است. قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، تنها بخشی از کارنامه سیاه حکومت اسلامی در سرکوب همه آزادیهای سیاسی و اجتماعی بوده که از همان ابتدا با سرکوب خونین انقلاب ۵۷ شروع بکار نمود. اما کارگران و مردم آزادیخواه در ایران در مقابل سرکوبگری وحشیانه رژیم سکوت نکرده و اعتراضات و مبارزات شجاعانه خود را روزبه روز گسترش داده و صدای اعتراض حق طلبانه اشان را به گوش جهانیان رسانده اند و همین امر نیز وحشت بر اندام بحران زده رژیم انداخته است.

حق مسلم کارگران و مردم رنجدیده ایران است تا در جامعه ای زندگی کنند که آزادی بیان، اندیشه و عقیده یکی از اصول پایه ای ساختار سیاسی آن باشد. اما به پیروزی رساندن این آرمان ها، جز با حضور متشکل و گسترده کارگران ایران و جز با مبارزه ای بی امان بر علیه سرمایه داری و با اتکا به نیروی مبارزه مستقیم خود کارگران و مردم آزادیخواه ممکن نیست.

اتخاذ استراتژی سوسیالیستی در هدایت جنبش کارگران و سایر جنبش های اجتماعی در سراسر ایران، به ویژه در شرایطی که اپوزیسیون بورژوازی خواب کشاندن پای جنگ ویرانگر امپریالیستی به ایران را در سر می پروراند، بیش از هر زمان برای کمونیست ها و مبارزان راه رهایی کارگران و مردم زحمتکش مبرمیت دارد.

گرامی باد یاد عزیزان سال ۶۷ و همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

۲۴ اوت ۲۰۰۷

پیام کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران (به مراسم بزرگداشت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ در استکهلم)

قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، تنها بخشی از کارنامه سیاه رژیم جمهوری اسلامی در گسترانیدن سایه شوم دیکتاتوری، خفقان، شکنجه و اعدام در سراسر ایران است. چرا که این رژیم، از همان روزهای نخست حاکمیت خود، سرکوب خونین انقلاب و سرکوب وحشیانه جنبش های اجتماعی آزادی خواهانه و برابری طلبانه را آغاز کرد و هنوز هم این سیاست های غیرانسانی اش ادامه دارد.

در شرایطی یاد عزیز جانبختگان سال ۱۳۶۷ را گرامی می داریم که رژیم جمهوری اسلامی، مبارزات جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی را با سرکوب و زندان پاسخ داده است. نه تنها رهبران و چهره های سرشناس جنبش کارگری را به زندان افکنده است، بلکه بار دیگر اعدام های دسته جمعی را در ملاء عام براه انداخته تا بدینوسیله فضای رعب و وحشت را در جامعه حاکم نماید.

مسلم ایجاد جامعه ای عاری از ستم و استثمار، جامعه ای که متضمن وسیع ترین دموکراسی سیاسی و بدور از زندان و شکنجه باشد، جزو آرمان های والای عزیزان جانبخته سال ۱۳۶۷ بود و تداوم تلاش پیگیر در راه به پیروزی رساندن این آرمان های انسانی شکوهمندانه ترین شکل گرامی داشت یاد این عزیزان است.

حق مسلم کارگران و مردم رنجدیده ایران است تا در جامعه ای زندگی کنند که آزادی بیان، اندیشه و عقیده یکی از اصول پایه ای ساختار سیاسی آن باشد. اما به پیروزی رساندن این آرمان ها، جز با حضور متشکل و گسترده کارگران ایران و جز با مبارزه ای بی امان بر علیه سرمایه داری و با اتکا به نیروی مبارزه مستقیم خود کارگران و مردم آزادی خواه ممکن نیست.

اتخاذ استراتژی سوسیالیستی در هدایت جنبش کارگران و سایر جنبش های اجتماعی در سراسر ایران، به ویژه در شرایطی که اپوزیسیون بورژوازی خواب کشاندن پای جنگ ویرانگر امپریالیستی به ایران را در سر می پروراند، بیش از هر زمان برای کمونیست ها و مبارزان راه رهایی کارگران و مردم زحمتکش مبرمیت دارد.

گرامی باد یاد عزیزان سال ۶۷ و همه جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

۱۱ اوت ۲۰۰۷

۲ قطعه شعر از فریبا مرزبان روزنامه نگار، نویسنده، شاعر و زندانی سیاسی سابق، که به جانبختگان راه آزادی انسانها و دموکراسی تقدیم کرده است.



"خاک خوب"

و سرخ ترین سینه ها بودند
روزگاری،

پر طپش ترین قلبها بودند
با من بیا

و بگذار

که نهال اندیشه هایمان را
که روزگاری چه نو بودند!

در آنجا جستجو کنیم

و خاکستری را که اکنون

در صندوقچه هایمان اندوخته داریم

در آبهای روان خلیج فارس و خزر

به یادشان

رها کنیم

با من بیا

با من به خاوران بیا

بیا جنایتی نیست

جرمی نیست

سرها همه افراشته اند آنجا

بیا تا ببینی که آسمان

بر زمین نشسته است

و

ستارگان بر چوبه دارند

بیا تا ببینی دشتی از شقایق،

با من بیا

بیا و این خاک را بنگر

بیا و مگوی

که این خاک مرده است

با من به خاوران بیا

با چشم درون

بر آن بنگر

و با صدای بلند

بگو

خاک خوب خاوران

خاک خوب سرزمین من است

با من بیا

تا شهری از عشق را در آن پیدا کنی

با من بیا

و ببین

کاین دستهای سرد

کآن سینه های سرخ

و آن قلبهای خفته در خاک

روزگاری،

گرمترین دستها

سپیده،

ستاره،

از سحر را

با من بیا

با من به خاوران بیا

آنجا

بی شمارانند

سینه های سرخ،

که

چشم به راه تواند.

با من بیا

و آن گردن های افراشته

از سیلاب سرخ خون

در انتظار

گامهای توانای تواند

با من بیا

با من به خاوران بیا.

دهم شهریور ۱۳۸۵

شعری برای دوست و همزم قدیمی ام شهلا س:

"آبادان"

روز نو بود

سال نو بود

و برای من

درد بود و درد

و

حلقه انگشتری

که روان نویسم شده بود

بر دیوار

فراموشی ایام.

شهلا می گفت:

بساط نوروزی اش به راه است

و هفت سین می چیند

در سلول،

جوانه های خرما

در سلول کوچکش

سبز شده بودند

جوانه ها، جوانه ها

جوانه های خرما

که

یادگاری از سرزمین

مادریش بود را

به سلول او

به ارمغان

آورده بودند

آبادان،

آبادان.

در سلول من، اما

نه جوانه بود

نه روز نو

نه سال نو

و

نه آبادان

آنجا درد بود

و درد

تاریکی و تاریکی

و

جنون زندانبان نادری

که

مرا به جنون می کشاند.

انفرادی، زندان گوهردشت ۱۳۶۴



ناکامی سیاسی و بروز دوباره اختلافات درونی حاکمیت رژیم اسلامی

ترجمه از شماره ۲۳۴ نشریه پیشرو، ارگان کمیته مرکزی کومه له

تغییرات اخیر در دستگاه اداری رژیم که مهمترین آن تعویض دو وزیر کابینه بود و عکس العمل‌هایی که دنبال داشت نشان داد که این روند در درون سپاه با مشکلاتی مواجه شده و ناکامی‌های احمدی نژاد در چند سال اخیر به ایجاد تقرقه در رهبری سپاه نیز منجر شده است. دسته بندی‌های قدیمی تر درون رهبری سپاه دوباره سر برآورده اند و هر جناح طرف مقابل را مسبب این ناکامی‌ها می‌داند. عناصری که در چند ماه گذشته از کار برکنار شده اند، و آنان که به کار گماشته شده اند همگی در راستای یارگیری‌های جدید درونی جناحی در رهبری سپاه هستند.

اهمیت این کشمکش و دعوا در این است که جناح‌های رژیم در خارج سپاه با بروز این اختلافات درون رهبری سپاه، دل و جرات تازه‌ای برای ابراز وجود پیدا کرده اند. اگر در روزهای اول سرکار آمدن احمدی نژاد، جناح‌های دیگر رژیم و از جمله اصلاح‌طلبان حکومتی و رفسنجانی و مافیای دوروبرش، از ترس تصفیه خونین، سیاست سکوت را پیشه کرده بودند، اکنون و با آشکار شدن اختلافات درون رهبری سپاه، باردیگر سر راست کرده و انتقادات خود از دولت را سر گرفته اند.

این اتفاقات، نشان از سر بر آوردن مجدد بحران مزمین سیاسی درونی دارد که رژیم اسلامی سال‌ها است در آن دست و پا می‌زند. تشدید این بحران بویژه در این دوره قبل از هر چیز، محصول رشد و تعمیق اعتراضات توده‌ای است. تمایل رژیم برای ادامه کشمکش با آمریکا و اروپا و دیپلماسی شکننده‌ای که در این رابطه دنبال می‌کند، اساسا در خدمت بالا بردن ظرفیت رژیم در کنترل مردم ناراضی و معترض قرار دارد. بحران کنونی رژیم نه راه حل اقتصادی دارد و نه نشانی از راه حل سیاسی برای آن متصور است و (رژیم دست اندر کار آزمودن اشکال مختلف سرکوب است).

بروز اختلافات در کابینه احمدی نژاد در دو هفته اخیر اگر چه بخودی خود اهمیتی زیادی ندارد، اما در چارچوب اوضاع عمومی رژیم جمهوری اسلامی نشان از بروز اختلافاتی تازه در ارکان حاکمیت دارد. ناچار کردن دو وزیر نفت و کار که هر دو به عرصه‌های اقتصادی رژیم وابسته هستند، در ادامه چند ماه کشمکش درونی درون دستگاه‌های حکومتی، نشان از جناح بندی‌های جدیدی در دستگاه‌های امنیتی و نظامی رژیم دارد. احمدی نژاد که با پشتیبان سپاه پاسداران به قدرت رسید، از همان آغاز کوشید نفوذ این نیرو را در سیستم اداری رژیم در ابعاد سراسری تضمین کند و در این راه منفورترین چهره‌های سپاه و وزارت اطلاعات رژیم به صدر وزارت خانه‌ها، استانداری‌ها و مدیریت ادارات دولتی منصوب شدند. ابعاد این تلاش برای نفوذ در ابعاد سراسری در این مدت به حدی بود که بسیاری آن را در عمل کودتایی اعلام نشده بر علیه جناح‌های دیگر نام بردند. هدف از این جابجایی وسیع اداری نه صرفا ایجاد یکدستی در سیستم اداری رژیم، بلکه یکدستی همراه با اعمال همزونی سپاه بر نظام با اهدافی استراتژیک بود. زمانی که جای پای سپاه در سیستم اداری رژیم محکم گردید، این بار دستگاه‌های اداری رژیم نیز به ابزاری در خدمت برنامه‌های سرکوبگرانه رژیم در مصادف با اعتراضات توده‌ای مردم تبدیل گشتند. برای بسیج، سپاه و وزارت اطلاعات بیشترین بودجه دولتی اختصاص داده شد. تعداد زیادی پناهنده مذهبی تندرو که در ایران بسر می‌برند به کمک بنیاد‌های مخالف رژیم و از جمله «بنیاد ۱۵ خرداد» جمع آوری شدند، مواجیشان را چند برابر کردند، جا و مکان مناسب تر در اختیارشان گذاشتند و آموزش‌های ویژه‌ای به آنها دادند که در شرایط اضطراری به جان جنبش‌های مردمی شان بیندازند. به عبارت دیگر تغییرات در سیستم اداری و بورکراتیک رژیم، نه برای پیشبرد امورات روزانه و روتین، بلکه به هدف امنیتی و نظامی کردن سیستم و آماده کردن آن برای رویارویی با اعتراضات فراینده جنبش‌های اجتماعی در ایران صورت گرفت.

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ یا سایز ۱۳ است.

جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

از سایت‌های حزب کمونیست ایران
و کومه له دیدن کنید

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

سایت کومه له



www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له



www.komala.tv